

## ذَرِّ بن عبدالله

ابن زرارۀ بن معاویہ بن عمیرہ بن منبہ بن غالب بن وقش بن قاسم بن مُرہبہ. از قبیلہ ہمدان و از بہترین افسانہ سرایان و داستان پردازان و پیرو مذهب مرجئہ بود. او پدر ابو عمر است. ذر ہمراہ قاریانی بود کہ بر حجاج بن یوسف خروج کردند.

گوید فضل بن دکین، از گفتہ ابواسرائیل یعنی مُلّائی، از حکم ما را خبر داد کہ می گفتہ است: \* از ذر در جنگ جماجم شنیدم کہ می گفت: این ضربه ها کہ بہ ما می زنند چیزی جز احساس سردی آهن از دست کافری گرفتار فتنہ - از دین برگشتہ - نیست.

## مُسیب بن رافع اسدی

گوید معن بن عیسی، از اسحاق بن یحیی بن طلحہ، از گفتہ خود مسیب بن رافع ما را خبر داد کہ می گفتہ است: \* عمر بن ہبیرہ<sup>۱</sup> او را برای سرپرستی قضاوت فراخواندہ است و مسیب گفتہ است کہ اگر در برابر این کار بہ گنجایش ہمین مسجد خودتان طلا داشتہ باشم از اینکہ عہدہ دار قضاوت شوم شاد نخواہم بود.

مسیب بن رافع بہ سال یکصد و پنج درگذشتہ است.

## ثابت بن عبید انصاری

او زید بن ثابت را دیدہ است. و می گفتہ است پشت سر مغیرہ بن شعبہ نماز گزاردم در ہر دو رکعت مفصل ایستاد - شاید سورہ های بلند خواند. ثابت محدثی مورد اعتماد و پرحديث بوده و اعمش و جز او از او روایت کرده اند.

۱. از امیران بسیار زیرک مروانیان کہ سالہا عہدہ دار حکومت ناحیہ جزیرہ بودہ و حدود سال یکصد و دہ ہجری درگذشتہ است. بہ زرکلی، الاعلام ج ۵، ص ۲۳ مراجعہ فرمایید.

## ابو حازم اشجعی

نامش سلمان و برده آزاد کرده و وابسته عَزَه است که بانویی از قبیله اشجع بوده است.<sup>۱</sup>  
 ابو حازم از ابوهریره روایت کرده است و محدثی مورد اعتماد بوده و او را حدیثهای  
 پسندیده است. او به روزگار خلافت عمر بن عبدالعزیز در گذشته است.

## مُروى بن قطری

از عدی بن حاتم روایت کرده است.

## مالک بن حارث سلمی

محدثی مورد اعتماد و دارای حدیثهای پسندیده است. اعمش از او روایت کرده است.

## یحیی بن جزار

آزاد کرده و وابسته قبیله بجیله است.

یحیی بن سعید قطان از شعبه، از حکم نقل کرده است که: «یحیی بن جزار شیعه بوده  
 و در اعتقاد خود غلو می کرده است. گفته اند محدثی مورد اعتماد و او را حدیثهایی بوده  
 است.»

## حسن عُرَنی

از قبیله بجیله و محدثی مورد اعتماد و او را حدیثهایی بوده است.

۱. عَزَه اشجعی از راویان حدیث و از بانوانی است که از حضرت ختمی مرتبت روایت شنیده و نقل کرده است. به اعلام  
 النساء، ج ۳، ص ۲۶۹ مراجعه فرمایید.

## قبیصه بن هُلب

ابن یزید بن عدی بن قنافة بن عدی بن عبدشمس بن عدی بن اَحْرَم. قبیصه از پدرش روایت کرده است و پدرش به حضور حضرت ختمی مرتبت آمده بود و از آن حضرت حدیث شنیده است.

## ابو مالک غفاری

مولف تفسیر و کم حدیث بوده است.

## ابو صادق آزدی

نامش عبدالله و نام پدرش ناجذ است و گفته شده است نامش مُسلم و نام پدرش یزید و از قبیله ازدشَنوَاءه بوده است.

گوید فضل بن دکین، از ابوسلمه صائغ - زرگر - ما را خبر داد که می گفته است \* ابو صادق را دیدم که ریش او سپید بود.

گوید مسلم بن ابراهیم، از گفته ابو بکر بن شعیب بن حبیب ما را خبر داد که می گفته است \* ابو صادق را دیدم که موهای سر و ریش او سپید بود.

گوید مسلم بن ابراهیم، از گفته ابو بکر بن شعیب ما را خبر داد که می گفته است \* ابو صادق را دیدم در حالی که فقط ملافه و شلوارک برتن داشت نماز می گزارد.

گوید ابومعاویه ضریر، از گفته اعمش ما را خبر داد که می گفته است \* ابو صادق را دیدم که ملافه تن خود را کنار زد و متوجه شدم که شلوارک برتن دارد.

مسلم بن ابراهیم از گفته مهدی بن میمون، از گفته شعیب یعنی پسر حبیب ما را خبر داد که می گفته است \* ابو صادق با آنکه به صورتی شگفت آور پارسا بود در تمام سال یک روز روزه مستحب نمی گرفت و یک رکعت هم نماز مستحب نمی گزارد و به همین سبب درباره او سخن می گفتند و محدثی کم حدیث بود.

## ابو صالح

نامش باذام بود. برخی هم باذان می‌گفته‌اند. او بردهٔ آزاد کرده و وابستهٔ ام هانی دختر ابوطالب بود. او صاحب تفسیری است که آن را از ابن عباس روایت کرده است و محمد بن سائب کلبی آن را از ابوصالح روایت کرده است. همچنین سماک بن حرب و اسماعیل بن ابوخالد هم از او روایت کرده‌اند.

گوید فضل بن دکین، از ابوبکر بن عیاش، از عاصم ما را خبر داد که می‌گفته است: \* ابوصالح دارای ریش پهن و بزرگی بود و با انگشتان خود آن را شانه می‌کرد - به هنگام وضوگرفتن برای اینکه آب به آن برسد.

## یزید بن براء

ابن عازب بن حارث انصاری، از خاندان حارثه قبیلهٔ اوس است. یزید از پدرش روایت کرده است و عدی بن ثابت از یزید روایت کرده است.

## سُوَید بن براء

ابن عازب، از پدرش روایت کرده است. او امیر منطقهٔ عمان و از بهترین امیران بوده است.

## موسی بن عبدالله

ابن یزید بن زید خَطْمی. از قبیلهٔ اوس انصار است. مادر موسی دختر حدیفه بن الیمان است.

## ریاح بن حارث<sup>۱</sup>

۱. بدون تردید در اینگونه موارد افتادگی در متن است.



### ابراهیم بن جریر

ابن عبدالله بجلی. عبدالملک بن عمیر از او روایت کرده است.  
گوید احمد بن محمد بن ولید ازرقی، از گفته عمرو بن یحیی بن سعید بن عمرو بن سعید بن عاص ما را خبر داد که می گفته است \* ابراهیم و ابان پسران جریر بن عبدالله و پدر بزرگ خود را دیدم که موهای خود را با حنا و کتم خضاب می بستند. ابراهیم که پس از مرگ پدرش جریر زاده شده بود عمر دراز کرد و در این جهان دیر بماند آن چنان که شریک و اسد بن عمرو او را دیده و محضرش را درک کرده اند.

### ابوزرعة بن عمرو بن جریر

ابن عبدالله بجلی. از پدر بزرگ خود و هم از ابوهریره روایت کرده است.

### هلال بن یساف اشجعی

یحیی بن عیسی رملی از سفیان بن عمرو بن مَره ما را خبر داد که می گفته است \* کنیه هلال، ابوالحسن و محدثی مورد اعتماد و پرحدیث بوده است.

### سعد بن عبیده سلمی

اعمش و حصین از او روایت کرده اند. سعد به روزگار حکومت عمر بن هبیره بر کوفه در گذشته است. او محدثی مورد اعتماد و پرحدیث بوده است.

### محمد بن عبدالرحمان بن یزید نخعی

او برادرزاده اسود بن یزید نخعی است.

گوید از حسین بن علی جَعْفی شنیدم که می گفت: \* کنیه محمد بن عبدالرحمان، ابو جعفر بود و به سبب مواظبت بسیار او بر عبادت او را کَیْس - زَبْرَك - می گفتند.  
گوید محمد بن فَضَّیْل بن غزوان، از گفته پدرش ما را خبر داد که می گفته است: \* به محمد بن عبدالرحمان، مرضی و کَیْس و رفیق می گفتند.  
گوید علی بن عبدالله بن جعفر، از گفته سفیان، از مالک ما را خبر داد که می گفته است: \* محمد بن عبدالرحمان بن یزید همسری بسیار نکوکار داشت که خیال می کنم با توسل به دعا بهره او شده بود.  
سفیان در حدیث خویش افزوده است که به محمد بن عبدالرحمان رفیق می گفتند و محدثی کم حدیث بود.

### عبدالرحمان بن ابی نغم بَجَلِی

کنیه اش ابو حکم است و او همان کسی است که گاه از این سال تا سال دیگر در منطقه حرم باقی می مانده است. او محدثی مورد اعتماد و او را احادیثی است.

### ابوالسفر سعید بن یحْمَد ثوری

از قبیله همدان است. او به روزگار حکومت خالد بن عبدالله قسری بر کوفه<sup>۱</sup> در گذشته است. محدثی مورد اعتماد و کم حدیث بوده است.

### عبدالله بَهِی

گوید وکیع، از سفیان، از سُدی، از گفته بَهِی که برده آزاد کرده و وابسته زبیر بوده است اخباری برای ما نقل کرد.

گویند محدثی مورد اعتماد و شناخته شده و کم حدیث بوده است.

۱. خالد که از مردم دمشق و از سخنوران و بخشندگان و امیران نامور است از سال ۱۰۵ تا سال ۱۲۰ حاکم بصره و کوفه و منهم به زندقه بوده است به زرکلی، الاعلام ج ۲، ص ۳۳۸ مراجعه فرمایید.

## ابو وداک

نامش جَبْر و نام پدرش نوف و نام پدر بزرگش ربیعہ و از قبیلہ ہمدان بوده است. او محدث کم حدیثی است.

## یحیی بن وثاب

او از بردگان آزاد کرده و وابستہ بہ خاندان کاهل از قبیلہ اسد خزیمہ است. گوید یحیی بن آدم، از گفتہ ابوبکر بن عیاش، از عاصم نقل می کرد کہ می گفته است \* یحیی بن وثاب آیہ قرآن را - با اختلاف قرائتہا - از عبید بن نضیلة فرا گرفت و بہ خدا سوگند کہ قاری شایستہ بی بود. گوید وکیع، از اعمش نقل می کرد کہ می گفته است \* یحیی بن وثاب ہر گاہ نماز می خواندہ - چنان با توجہ بودہ است - کہ گویی با مردی در حال گفتگوست. گوید عبیداللہ بن موسی، از اعمش ما را خبر داد کہ می گفته است \* یحیی بن وثاب را دیدم کہ در پوستین خود نماز می گزارد. او محدثی مورد اعتماد و کم حدیث و قاری قرآن بودہ است و بہ سال یکصد و سوم و روزگار خلافت یزید بن عبدالملک در گذشتہ است.

## ابو ہلال عمیر

ابن قَمِیم بن بَرْم تغلبی. محدثی معروف و کم حدیث بودہ است.

## تمیمی

او همان کسی است کہ ابواسحاق سبعی از او روایت کردہ است. گوید محمد بن عبداللہ اسدی ما را خبر داد و گفت \* از اسرائیل دربارہ نام تمیمی پرسیدم، گفت: آرید بودہ است.

## جزوة بن حُمَیل

ابن مالک طائی. محدثی کم حدیث بوده است.

## بِشْر بن غَالِب

### ضحاک بن مزاحم هلالی

کنیه اش ابوالقاسم بوده است.

گوید قبیصة بن عقبه، از جُوَیبر، از خود ضحاک ما را خبر داد که می گفته است \* مادرم مرا پس از دو سال زاییده است، یعنی مدت بارداری او دو سال بوده است.

گوید یزید بن هارون، از جُوَیبر، یا از کس دیگری ما را خبر داد که می گفته است \* ضحاک پس از دو سال بارداری مادرش زاییده شد و دندانهایش در رحم مادر روییده بود. یزید در پی سخن خود می گفت جوَیبر از ضحاک ما را خبر داد که می گفته است \* ممکن است زن پس از دو سال بارداری بزاید.

گوید عبدالملک بن عمرو که پدر عامر عقدی است و فضل بن دکین هردو از قره بن خالد ما را خبر دادند که می گفته است \* انگشتی ضحاک سیمین و نگین آن چیزی شبیه به بلور بود و بر آن نقش پرنده‌یی قرار داشت.

گوید فضل بن دکین، از بشیر بن سلمان ما را خبر داد که می گفته است \* از شاگردان مکتبخانه ضحاک بن مزاحم بودم.

گوید فضل بن دکین، از سفیان ما را خبر داد که می گفته است \* ضحاک تعلیم و آموزش می داد و چیزی نمی گرفت.

گوید قاسم بن مالک مزنی، از گفته مردی ما را خبر داد که می گفته است \* بر سر ضحاک شب کلاه از پوست روباه دیدم.

گوید ابوداود، از شعبه، از مشاش نقل می کرد که می گفته است \* از ضحاک پرسیدم



ابن عباس را دیده‌ای؟ گفت: نه.

ابوداود حضری از شعبه، از عبدالملک بن میسره هم نقل می‌کند که می‌گفته است: \* ضحاک، ابن عباس را ملاقات نکرده است ولی سعید بن جبیر را در ری دیدار کرده و از او تفسیر آموخته است.

قیصه بن عقبه از گفته سفیان، از گفته مردی، از ضحاک ما را خبر داد که می‌گفته است: \* اصحاب - استادان - خود را درک کرده‌ام چیزی جز پارسایی نمی‌آموختند. مسلم بن ابراهیم از دی، از گفته سلمه بن عبدالله بن فضالة که پدر عمیره زهرانی است، از محمد بن بکر رحبی، از گفته مردی از کوفه، از برادر ضحاک بن مزاحم ما را خبر داد که می‌گفته است: \* چون مرگ ضحاک فرا رسید کسی پی من فرستاد و چون پیش او رفتم، گفت: گمان می‌کنم در فاصله حال تا فردا صبح خواهم مرد. چنین نبینمت که چون درگذشتم بانگ و فریاد بر آوری که ضحاک مرد، ضحاک مرد که هر کس بشنود بیاید. خودت عهده‌دار غسل من باش و در جایگاه سجده بدنم حنوط و بوی خوش بسیار بمال و مرا در همین پارچه‌های سپید متوسط کفن کن و از اینکه مانند این مردم برای من دیواره گور را بشکافی خودداری کن و برای من لحد بساز. و چون مردم پیکرم را بر دوش برداشتند نبینمت که پیکرم را خرامان همچون راه رفتن عروس می‌برید، حرکتی میانه تندگام برداشتن و آهسته، اگر خشت خام پیدا کردی بر لحد خشت بگذار و گرنه هر چیز دیگر. و چون مرا در گور نهادی و خشته‌ها را چیدی خشتی را از جانب سر برادرت بردار و میان گورش نگاه کن و سپس پی کار خود باش. و چون از خاک سپاری من آسوده شدی و مردم دستهای خود را از خاک گور من تکان دادند بالا سر گورم بایست و رو به قبله کن و سه بار به گونه‌یی که همراهانت بشنوند بگو پروردگارا! اینک که ضحاک را در گورش نشانده‌ای که درباره پروردگار و دین و پیامبرش از او پرسی گفتار و اندیشه‌اش را در این جهان و آن جهان پایدار و استوار بدار، سپس برگرد و برو.

احمد بن عبدالله بن یونس از گفته ابوبکر بن عیاش، از اجلح ما را خبر داد که می‌گفته است: \* ضحاک بن مزاحم به من گفت: پیش از آن که نتوانی کاری انجام دهی کار کن. اجلح می‌گوید: گویی هم‌اکنون چنان شده است که می‌خواهم کاری انجام دهم و نمی‌توانم.<sup>۱</sup>

۱. سعدی می‌گوید:

ای که دست می‌رسد کاری بکن / پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار

گوید فضل بن دکین برای ما، از گفتهٔ عُبَید بن طُفَیل خبر داد که می‌گفته است \* ضحاک به هنگام مرگ به برادر خود گفت: نباید کسی جز تو بر پیکر من نماز بگذارد و اجازه مده که امیر بر من نماز بگذارد و فقط آنچه را که از من می‌دانی بازگو کن.

گوید عمر بن سعد پدر داود حفری، از سفیان، از ابوفروة، از بدیل ما را خبر داد که می‌گفته است \* ضحاک ما را وصیت کرد و گفت: به هنگام غسل دادن مرا به روی می‌فکنید و دست بر شکم من مکشید و مرا از روی جامه یا پیراهنم غسل دهید. گویند: ضحاک به خراسان رفته و آنجا مانده بود و مردم از او حدیث شنیده بودند. ضحاک به سال یکصد و پنج درگذشته است.

### قاسم بن مُخَيَّمِرَة همدانی

گوید شهاب بن عباد، از گفتهٔ ابراهیم بن حُمید روایی، از گفتهٔ خود قاسم بن مُخَيَّمِرَة ما را خبر داد که می‌گفته است \* اذان‌گو یا معلم بوده است.

گوید حجاج بن محمد ما را خبر داد و گفت محمد بن عبدالله شُعیثی، از قاسم بن مُخَيَّمِرَة برای ما حدیث کرد که \* او برای رسیدن مرگ خود دعا می‌کرده است و چون مرگش فرا رسید به کنیزک خود که از او فرزند داشت گفت: من برای فرارسیدن مرگ دعا می‌کردم و اینک که فرا رسیده است آن را خوش نمی‌دارم. گویند: قاسم بن مُخَيَّمِرَة به روزگار خلافت عمر بن عبدالعزیز درگذشته و محدثی مورد اعتماد بوده و او را حدیثهایی است.

### قاسم بن عبدالرحمان

ابن عبدالله بن مسعود هُدَلی. سرپرستی قضای کوفه را برعهده گرفت.

گوید فضل بن دکین، از ابواسرائیل ما را خبر داد که می‌گفته است \* قاسم بن عبدالرحمان را دیدم که بر درخانهٔ خود قضاوت می‌کرد.

گوید عبدالله بن نمیر، از اعمش ما را خبر داد که می‌گفته است \* به هنگامی که قاسم بن عبدالرحمان برای قضاوت می‌نشست من هم کنار او می‌نشستم.



گوید حجاج بن محمد، از مسعودی، از خود قاسم ما را خبر داد که می گفته است \* مزدگرفتن در چهار چیز را خوش نمی داشته است. خواندن قرآن و اذان گفتن و قضاوت و بخش کردن اموال - میراث.

گوید سعید بن منصور، از سفیان، از مسعر، از محارب بن دثار ما را خبر داد که می گفته است \* در سفری همراه و همسفر قاسم بن عبدالرحمان بودیم. در سه چیز بر همه ما بیش و چیرگی یافت، خاموشی و بسیار نمازگزاردن و بخشندگی و گذشت.

گوید فضل بن ذکین، از فطر ما را خبر داد که می گفته است \* قاسم بن عبدالرحمان را دیدم که با حنا موهای خود را رنگ می کرد. گوید: قاسم بن عبدالرحمان به روزگار امیری خالد بن عبدالله قسری در کوفه درگذشت.

### برادرش، مَعْن بن عبدالرحمان

ابن عبدالله بن مسعود هذلی، او از قاسم کوچکتر بوده است. گاهی از معن روایت شده است. او محدثی مورد اعتماد و کم حدیث بوده است.

### عطیة بن سعد

ابن جنادة عوفی. کنیه اش ابوالحسن و از قبیله جدیله قیس بوده است.

گوید یزید بن هارون ما را خبر داد و گفت فُضَّیل از خود عطیه ما را خبر داد که می گفته است \* هنگامی که متولد شدم پدرم مرا به حضور علی علیه السلام برد و ایشان را از تولد من آگاه ساخت. علی (ع) برای من صد درم مقرر تعیین فرمود و آن را به پدرم پرداخت. پدرم با بخشی از آن روغن و عسل خرید.

گوید سعد بن محمد بن حسن بن عطیه - نواده عطیه - ما را خبر داد و گفت: \* سعد بن جنادة به حضور علی بن ابی طالب علیه السلام که در کوفه بود آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! برای من پسری متولد شده است، او را نامگذاری کن. علی فرمود: این عطیه خداوند است و نام او عطیه شد. مادر عطیه کنیزی رومی بوده است.

عطیه همراه ابن اشعث بر حجاج خروج کرد و چون لشکر ابن اشعث شکست خورد

عطیه به ناحیه فارس گریخت. حجاج برای محمد بن قاسم ثقفی نوشت عطیه را احضار کن اگر علی بن ابی طالب را لعنت کرد از او دست بردار و گرنه او را چهارصد تازیانه بزن و سروریش او را بتراش. محمد بن قاسم او را فراخواند و نامه حجاج را برای او خواند. عطیه از لعن علی خودداری کرد. محمد بن قاسم او را چهارصد تازیانه زد و موهای سروریش او را تراشید.

هنگامی که قتیبه به حکومت خراسان گماشته شد عطیه آن جا رفت و همچنان در خراسان ماند و چون عمر بن هبیره حاکم عراق شد عطیه برای او نامه نوشت و از او برای رفتن به عراق اجازه گرفت. عمر بن هبیره اجازه داد و عطیه به کوفه آمد و همواره تا هنگام مرگ خود که به سال یکصد و یازده بود در کوفه مقیم بود. او به خواست خدا محدثی مورد اعتماد بوده و او را حدیثهای پسندیده است. برخی از مردم به گفته او استناد نمی کنند.<sup>۱</sup>

### یزید بن ضُهبیب فقیر

کنیه اش ابو عثمان و از مردم کوفه است و سپس به مکه رفته و ساکن آن شهر شده است. او از جابر بن عبدالله حدیث شنیده است. مشعر و مسعودی و کوفیان از او روایت کرده اند.

### زیاد بن ابی مزیم

گاهی از او روایت شده است.

### عبدالله بن حارث شیبانی

منهال بن عمرو از او روایت کرده است.

فضل بن دکین از سفیان ما را خبر داد و گفت: \* عبدالله بن حارث معلم بود و چیزی از کسی نمی گرفت.

۱. این مسأله که محمد بن سعد در اینگونه موارد این چنین اظهار نظر می کند جای تأمل است، ظاهراً عطیه از اصحاب حضرت امام محمد باقر (ع) است. به طوسی، رجال، ص ۱۲۹ مراجعه فرمایید.



## ابوبکر بن عمرو بن عتبة

مسعودی از او روایت کرده است.

### محمد بن منتشر

ابن اجدع. اجدع همان عبدالرحمان بن مالک بن امیه بن عبدالله بن مَرِّ بن سلیمان بن مُعمر بن حارث بن سعد بن عبدالله بن وادعة از قبیله همدان است. محمد بن منتشر برادرزاده مسروق بن اجدع است. محمد از عموی خود روایت کرده است.

گوید محمد بن عبدالله انصاری، از گفته مثنی بن سعید ما را خبر داد که می گفته است \* محمد بن منتشر جانشین و معاون عبدالحمید بن عبدالرحمان بن زید بن خطاب حاکم واسط بوده است. او محدثی مورد اعتماد و او را احادیث اندکی است.

### برادرش، مغیره بن منتشر

ابن اجدع. از او هم گاهی روایت شده است.

### سلیمان بن میسره احمسی

اعمش از او روایت کرده است.

### سلیمان بن مسهر

اعمش از او روایت کرده است.

## نُعیم بن ابی هند اشجعی

او محدثی مورد اعتماد بوده و او را احادیثی است. او به روزگار حکومت خالد بن عبدالله قسری بر کوفه درگذشته است.

### طبقه سوم

## مُحارب بن دثار

او از تیره سدوس بن شیبان بن ذهل بن ثعلبه بن عکابه بن صعّب بن علی بن بکر بن وائل است. کنیه اش ابومطرف و عهده دار قضاوت کوفه بوده است. از او نقل شده که می گفته است روزی که به قضاگماشته شدم خود گریستم و همسرم گریست و چون از قضاوت برکنار شدم باز خود گریستم و همسرم گریست.

گوید: سفیان بن عیینة می گفت که او را دیده ام. به سفیان گفته شد: او را کجا دیده ای؟ گفت: در گوشه بی که قضاوت می کرد. و چون بنی هاشم آمدند، محمد بن عبدالرحمان بن ابی لیلی کنار یاران محارب نشست و با ایشان گفتگو کرد و آنان هم با او گفتگو کردند. محارب بن دثار به روزگار حکومت خالد بن عبدالله قسری بر کوفه و در ایام و خلافت هشام بن عبدالملک درگذشت.

گوید: او را حدیثهایی است، ولی به گفته او استناد نمی کنند. او از پیروان نخستین گروه مرجئه بوده است و آنان کار علی و عثمان را به خدا واگذار کرده بودند و به ایمان و کفر گواهی نمی دادند.

## عیزار بن حریت عبّدی

گوید فضل بن دکین، از گفته عقبه بن ابی حفصه ما را خبر داد که می گفته است: عیزار بن حریت از سرپرستان مردم بوده است.

## مُسلم بن ابی عمران بطین

گوید فضل بن دکین، از قیس، از حجاج ما را خبر داد که می‌گفته است: \* خود دیدم مسلم پوستینی از پوست روباه داشت و در حال نماز هم بر دوش او بود.<sup>۱</sup>

## عَدی بن ثابت انصاری

### طلحة بن مُصرَف

ابن عمرو بن کعب بن جُحدب بن معاویة بن سعد بن حارث بن ذهل بن سلمة بن دَدُول بن چشم بن یام، از قبیله همدان و کنیه‌اش ابو عبدالله است.

طلحه قاری مردم کوفه بوده است و کوفیان قرآن پیش او می‌خوانده‌اند. طلحه هنگامی که فزونی جمع شدن ایشان را پیش خود دیده است آن را برای خود ناخوش داشته و خود نزد اعمش رفته و حضور او قرآن خوانده است، مردم به اعمش گرایش پیدا و او را رها کردند.

گوید علی بن عبدالله بن جعفر، از سفیان ما را خبر داد که می‌گفته است: \* به ابن ابجر گفتم: برتر و فاضل تر کسی که دیده‌ای کیست؟ اندکی سکوت کرد و سپس گفت: خداوند طلحه را رحمت کند.

گوید طلق بن غنم نخعی ما را، از گفته مالک بن مِغُول، از طلحه خبر داد که مالک می‌گفته است: \* من همراه طلحه به کوچه تنگی رسیدیم. او مرا مقدم داشت و جلو انداخت و سپس به سوی من برگشت و گفت: اگر می‌دانستم که تو از من یک ساعت یا یک روز بزرگتری تو را مقدم نمی‌داشتم.

۱. کلمه سَنَجُون که در این روایت آمده است و جوالیقی در المعرب، ص ۱۸۸ آن را سنجون ضبط کرده است، معرب آسمان گون است و پوستینی است که از پوست روباه می‌ساخته‌اند، گفته شده است که حضرت امیر سلام الله علیه در آن نماز می‌گزارده‌اند. برای توضیح بیشتر به همان صفحه المعرب مراجعه فرمایید.

گوید علی بن عبدالله بن جعفر ما را خبر داد و گفت: «از سفیان پرسیدم آیا طلحه بزرگتر بود یا زبید؟ گفت: بسیار نزدیک به هم بودند. سپس گفت: طلحه به زبید پیشنهاد کرد دخترش را به همسری بگیرد، زبید گفت: چیزی مرا از این کار باز نمی‌داشت جز آنکه نمی‌دانستم با این تقاضا موافقت خواهی داشت یا نه.

گوید فضل بن دکین، از مالک، از طلحه ما را خبر داد که می‌گفته است: «همراه تنی چند یا همراه گروهی برای دیدار خیشمه به حضورش رفتم. همینکه همراهان برخاستند من هم تصمیم گرفتم برخیزم. خیشمه گفت: تو هم می‌خواهی بروی، آن‌گاه دست مرا گرفت و بوسید و من هم دست او را بوسیدم.

مالک در پی این حدیث می‌گفته است: من هم برای دیدار طلحه به خانه‌اش رفتم. او نسبت به من همانگونه رفتار کرد و من هم نسبت به او همانگونه رفتار کردم.

گوید فضل بن دکین، از گفتهٔ موسی بن قیس ما را خبر داد که می‌گفته است: «یامی‌ها یعنی طلحه و زبید شب بیست و هفتم ماه رمضان کودکان خود را بیدار نگه می‌داشتند.<sup>۱</sup> گوید احمد بن عبدالله بن یونس، از گفتهٔ ابوشهاب، از حسن بن عمرو ما را خبر داد که طلحه بن مصرف می‌گفته است: «اگر نه این است که وضو دارم به تو می‌گفتم که شیعیان چه می‌گویند.

گفته‌اند طلحه هم همراه دیگر قاریان مردم کوفه به روزگار حجاج خروج کرد و در جنگ جماجم شرکت کرد و سالها پس از آن به سال یکصد و دوازده درگذشت. یحیی بن ابی بُکیر می‌گوید از شعبه شنیدم می‌گفت: «در تشییع جنازه طلحه بودم. ابومعشر زیاد بن کلیب بر او ستایش می‌کرد و می‌گفت: کسی را پس از خود به مانند خویش باقی نگذارد. او محدثی مورد اعتماد بود و او را حدیثهای پسندیده است.

## زبید بن حارث

ابن عبدالکریم بن جُحْدَب بن ذهل بن مالک بن حارث بن ذهل بن سلمة بن دودل بن جُشم بن یام، از قبیلهٔ همدان است و کنیه‌اش ابو عبدالله است.

۱. یام نام شاخه بزرگی از قبیلهٔ همدان است. به جبهرة انساب العرب، ص ۳۹۴ مراجعه فرمایید. خوانندگان گرامی توجه دارند که شب بیست و هفتم رمضان طبق روایات بسیار شب قدر است.



گوید محمد بن عبدالله اسدی، از گفته سفیان، از حصین ما را خبر داد که می گفته است: «زبید درحالی که جبه کلاه دار پوشیده بود پیش ابراهیم - نخعی - آمد. ابراهیم گفت: اینک زمان پوشیدن این جامه نیست.

یحیی بن ابوبکر از نعیم بن میسرة نقل می کرد که می گفته است سعید بن جبیر می گفت: «اگر اختیار می داشتم که بنده یی را برگزینم که در راه و روش خود خدا را دیده است زبید یامی را برمی گزیدم.

گوید ابونوح قراد می گفت از شعبه شنیدم که می گفت: «در کوفه پیرمردی بهتر و گزیده تر از زبید ندیدم.

شعبه گوید: روزی همراه زبید در مسجد نشسته بودم زنی که گروهه پنبه یی همراه داشت از آن جا گذشت. گروهه پنبه بر زمین افتاد و آن زن متوجه نشد. زبید که آن را دید برخاست و مرا رها کرد و دوان دوان در پی آن زن رفت تا به او رسید و گروهه پنبه را به او سپرد و پیش من برگشت.

گوید فضل بن دکین و محمد بن عمر واقدی هر دو می گفتند که: «زبید به سال یکصد و بیست و دو که روزگار خروج زید بن علی بود در گذشته است. زبید محدثی مورد اعتماد بوده و او را حدیثهایی است.

### شَمِرُ بن عَطِيَّة

ابن عبدالرحمان اسدی - از خاندان مرة بن حارث بن سعد بن ثعلبه است. محدثی مورد اعتماد بوده و او را حدیثهای پسندیده یی است.

### بِكر بن ماعز ثوري

محدثی کم حدیث بوده است.

## ابویغلی منذر ثوری

محدثی مورد اعتماد و کم حدیث بوده است.

## عبدالرحمان بن سعید

ابن وهب همدانی. محدثی کم حدیث بوده است.

## ابوهبیره

نامش یحیی و نام پدرش عباد انصاری است. به روزگار حکومت یوسف بن عمر بر کوفه درگذشته است و محدثی کم حدیث بوده است.

## بُکیر بن اُخنس

محدثی کم حدیث بوده است.

## علی بن مُدرک نخعی

گوید طلق بن غنم، از گفتهٔ بکار بن عبدالله قرشی ما را خبر داد که می‌گفته است: «علی بن مدرک نخعی به هنگام آمدن یوسف بن عمر به عراق که در سال یکصد و بیستم بود و در پایان خلافت هشام بن عبدالملک درگذشته است. گوید: در همان سال یکصد و بیست خالد بن عبدالله قسری و یوسف بن عمر ثقفی سکه ضرب زدند. علی بن مدرک نخعی محدثی کم حدیث بوده و شعبه از او روایت کرده است.

## موسی بن طریف اسدی

### علی بن اقمر

ابن عمرو بن حارث بن معاویة بن عمرو بن حارث بن ربیعة بن عبدالله بن وادعه. از قبیله همدان است.

### برادرش، کلثوم بن اقمر

از شاخه وادعی قبیله همدان است.

### جبله بن سُحَیم شیبانی

او به هنگام فتنه ولید بن یزید درگذشته است.

### وَبْرَة بن عبدالرحمان مُسَلّی

از قبیله مذحج است. او به روزگاری که خالد بن عبدالله قسری از سوی هشام بن عبدالملک حاکم کوفه بود درگذشته است.

### ابوالزنباع

نامش صدقه و نام پدرش صالح است.

## ابوعون ثقفی

نامش محمد و نام پدرش عبیدالله است. او به روزگار حکومت خالد بن عبدالله قسری درگذشته است. محدثی مورد اعتماد و او را حدیثهایی است. سفیان و شعبه از او روایت کرده‌اند.

## عبدالجبّار بن وائل

ابن حُجرِ حُضرمی، او به خواست خداوند مورد اعتماد و کم‌حدیث بوده است. دربارهٔ روایت او از پدرش اعتراض است و گفته‌اند او پدر خود را ندیده است - پس از مرگ او متولد شده است.

## برادرش، علقمة بن وائل

محدثی مورد اعتماد و کم‌حدیث بوده است.

## یحیی بن عبید بهرانی

کنیه‌اش ابو عمر بوده است.

## زائدة بن عمیر

## عون بن عبدالله

ابن عتبة بن مسعود هذلی.



گوید: چون عمر بن عبدالعزیز عهده دار خلافت شد، عون بن عبدالله و ابوالصبح موسی بن ابی کثیر و عمر بن حمزه پیش او رفتند و درباره اعتقاد به ارجاء با او گفتگو و مناظره کردند. ایشان چنین پنداشته‌اند که عمر بن عبدالعزیز با ایشان موافقت کرده و در هیچ مورد مخالفت نکرده است. او محدثی مورد اعتماد بوده و بسیاری از حدیثها را به صورت مرسل - بدون ذکر اسناد - نقل می‌کرده است.

## عبدالله بن ابی مجالد

وابسته و آزاد کرده قبیله ازد و داماد مجاهد بوده است.

## ابواسحاق سبیعی

نامش عمرو و پسر عبدالله بن علی بن احمد بن ذی یحمد بن سبیع بن سبع صعب بن معاویه بن کثیر بن مالک بن جشم بن حاشد بن جشم بن خیران بن نَوْف بن همدان است.

گوید حسن بن موسی، از زهیر، از ابواسحاق ما را خبر داد که می‌گفته است: \* پدر بزرگم پیش عثمان آمده است، عثمان از او پرسیده است که ای شیخ چندتن از نان خورها و عائله‌ات همراه تو هستند؟ او توضیح داد. عثمان گفت: ما برای تو پانزده یعنی هزار و پانصد درم مقرری قرار دادیم و برای هر یک از عائله تو صد درم مقرر داشتیم.

اسود بن عامر از شریک نقل می‌کرد که می‌گفته است: \* ابواسحاق به روزگار خلافت عثمان متولد شده است. و گمان می‌کنم شریک گفت که سه سال از خلافت عثمان باقی مانده متولد شده است.

سفیان می‌گوید استادان ما می‌گفتند که: \* شعبی و ابواسحاق جایی بودند، شعبی به ابواسحاق گفت: تو از من بهتری. ابواسحاق پاسخ داد که به خدا سوگند من از تو بهتر نیستم و بی هیچ گفتگو تو از من بهتر و سالخورده تری.

گوید احمد بن عبدالله بن یونس، از گفته زُهیر ما را خبر داد که ابواسحاق می‌گفته

است: روز جمعه یی پشت سر علی (ع) نماز گزارده است. <sup>۱</sup> او می گفته است: در سختی گرما و پس از آنکه ظهر شد علی (ع) نماز جمعه گزارد و ابو اسحاق او را که ایستاده بوده دیده است که موهای ریش او سپید و جلو سرش کم مو بوده است.

گوید فضل بن دکین، از یونس پسر ابو اسحاق، از خود ابو اسحاق نقل می کرد که می گفته است: علی (ع) را دیدم و چنین بود که پدرم به من گفت: ای عمرو برخیز و امیر مؤمنان را بتگر. من به او نگریستم، ریش او را که پهن و پر پشت بود. خضاب بسته ندیدم.

گوید زوح بن عباده، از شعبه ما را خبر داد که می گفته است، از ابو اسحاق شنیدم که می گفت: به روزگار حکومت معاویه در خراسان بودیم و نماز جمعه نمی گزاردیم.

گوید حجاج، از شعبه نقل می کرد که می گفته است: ابو اسحاق از ابوبختری طایی بزرگتر بوده است.

گوید حسن بن موسی، از گفته زهیر ما را خبر داد که می گفته است: ابو اسحاق را در حالی که با ما نماز می گزارد دیدم که میان نماز گاهی شب کلاه خود را از زمین برمی دارد و بر سر خود می نهد یا از سر خود برمی دارد و بر زمین می نهد.

گوید احمد بن عبدالله بن یونس ما را خبر داد و گفت از ابوبکر بن عیاش شنیدم که می گفت: ابو اسحاق هنگامی که درگذشت صدساله بود یا آنکه فقط گفت صد بدون آنکه سال را بگوید. <sup>۲</sup>

گوید ابونعیم ما را خبر داد و گفت: ابو اسحاق به نود و هشت یا نود و نه سالگی رسید و به سال یکصد و بیست و هشت درگذشت. <sup>۳</sup>

گوید یحیی بن سعید قطان می گفت: ابو اسحاق روزی که ضحاک وارد کوفه شد، به سال یکصد و بیست و نه درگذشت.

گوید موسی بن داود گفت از سفیان ثوری شنیدم که به سال یکصد و پنجاه و هشت می گفت: اینک شصت و یک سال دارم و ابو اسحاق سبئی سی سال است درگذشته است و گاه از ابو اسحاق می شنیدم می گفت که صله شصت سال پیش از این برای ما چنین حدیث کرد.

۱. در این هنگام ابو اسحاق کودک هفت هشت ساله بوده است.

۲. ملاحظه می فرمایید نمونه امانت راویان در نقل حدیث است.

۳. ملاحظه می فرمایید در این صورت تولد او به سال سی هجری یعنی پنج سال باقی مانده از خلافت عثمان بوده است و

همین اختلاف روایات موجب اختلاف ثبت تاریخ می شود.

## عمرو بن مرّة جملی

او از تیره مراد است و مراد از مذحج است.

ابونوح قراد از گفته شعبه نقل می کرد که می گفته است \* هرگاه عمرو بن مره را در نماز می دیدم. - چنان حال خوشی داشت - که گمان می کردم بدون مستجاب شدن دعایش پس از نماز نخواهد بود.

گوید محمد بن عمر واقدی ما را خبر داد و گفت از سفیان ثوری شنیدم که می گفت \* عمرو بن مره به سال یکصد و هیجده درگذشت.

گوید فضل بن دکین می گفت \* عمرو بن مره به سال یکصد و شانزده درگذشت.

گوید محمد بن عبدالله بن نمیر ما را خبر داد که احمد بن بشیر، از گفته مسعر به آنان گفته است که \* خودم در تشییع جنازه عمرو بن مره شنیدم عبدالملک بن میسره می گفت: من او را بهترین آدم می پندارم.

## عبدالملک بن عمیر لخمی

کنیه اش ابو عمر و همپیمان خاندان عدی بن کعب قریش است.

گوید خلف بن تمیم ما را خبر داد و گفت \* از اسماعیل بن ابراهیم بن مهاجر درباره سال تولد عبدالملک بن عمیر پرسیدم، گفت: من خود از او سال زاده را پرسیدم گفت سه سال باقی مانده از خلافت عثمان زاده شده است.

گوید احمد بن عبدالله بن یونس، از ابوبکر بن عیاش ما را خبر داد که می گفته است \* روزی پیش عبدالملک بن عمیر بودم به من گفت یکصد و سه سال از عمر من گذشته است.

گوید سفیان بن عیینة می گفت \* در این روزگار این دوتن سالخورده ترین مردم کوفه اند و هریک صدسال دارند یعنی عبدالملک بن عمیر و زیاد بن علاقه.

سفیان می گوید که شنیدم عبدالملک بن عمیر می گفت \* به خدا سوگند هنگامی که حدیثی را نقل می کنم حتی یک حرف آن را رها نمی کنم.

گوید احمد بن عبدالله بن یونس، از گفته ابوبکر بن عیاش ما را خبر داد که می گفته



است ابو اسحاق به ما می گفت: \* از عبدالملک بن عمیر و سماک بن حرب پرسید و سماک همه چیزهایی را که عبدالملک می دانست نمی دانست، آری حدیثهای را می دانست. گویند: عبدالملک بن عمیر پیش از شعبی عهده دار قضاوت کوفه بود و به او لقب قبطنی داده بودند، او در کوفه به ماه ذی حجه سال یکصد و سی و شش درگذشت.

گوید هیشم بن عدی می گفت: \* من پشت تابوت او حرکت می کردم. گوید از گفته حفص بن غیاث برای من روایت شده که می گفته است: \* عبدالملک بن عمیر را در حالی که پیری فرتوت شده بود دیدم بر صندلی می نشست و از فرق سر تا پای خود را روغن می مالید.

## زیاد بن علاقه

ثعلبی از قبیله غطفان و کنیه اش ابو مالک است.

## سَلَمَةُ بْنُ كَهَيْلِ بْنِ حَضْرَمِي

او به سال یکصد و بیست و دو هنگامی که زید بن علی در کوفه شهید شد درگذشته است. ابونعیم فضل بن دکین می گوید: \* زید بن علی به روز عاشورای آن سال کشته شده است. سلمه پر حدیث بوده است.

## مَيْسَرَةُ بْنُ حَبِيبِ نَهْدِي

سفیان ثوری از او روایت کرده است.

## قَيْسُ بْنُ مُسْلِمِ جَدَلِي

او از قبیله جدیله قیس است.

گوید وکیع، از گفته سفیان، از قیس بن مسلم یعنی ابو عمرو جدلی، و از ابونعیم فضل



بن دکین ما را خبر داد که \* قیس بن مسلم به سال یکصد و بیست در کوفه در گذشته است. او محدثی مورد اعتماد و بسیار استوار و او را حدیث درست و پسندیده بوده است.

## عبدالملک بن سعید بن جبیر ازدی

### نَسِیر بن ذعلوق

کنیه‌اش ابو طعمه و از قبیلهٔ ثور بوده است.

### جَوَاب بن عبیدالله تیمی

از قبیلهٔ تیم‌الریاب است.

گوید سفیان، از گفتهٔ خلف نقل می‌کرد که \* جواب به هنگام گفتن ذکر خداوند می‌لرزیده است. ابراهیم نخعی به او گفته است: اگر بتوانی از این کار خودداری کنی من این کار را به چیزی نمی‌شمرم و اگر نتوانی خودداری کنی با کسی که بسیار از تو بهتر بوده است مخالفت کرده‌ای - ظاهراً یعنی حضرت ختمی مرتبت.

### إسماعیل بن رجاء زبیدی

اعمش از او روایت کرده است.

گوید محمد بن فضیل، از اعمش، از خود اسماعیل بن رجاء نقل می‌کند که می‌گفته است: \* کودکان را جمع می‌کرده و برای آنان حدیث می‌کرده است که احادیث او فراموش نشود.

## جامع بن شداد محاربی

کنیه اش ابو صخره بوده است.

گوید طلق بن غنم نخعی ما را خبر داد و گفت از قیس بن ربیع شنیدم که می گفت  
 ※ جامع بن شداد شب جمعه بی که یک هفته از رمضان باقی مانده بود و به سال یکصد و  
 هیجده درگذشته است.

## معبد بن خالد جدلی

گوید طلق بن غنم، از گفته محمد بن عمر اسدی ما را خبر داد که می گفته است ※ معبد بن  
 خالد جدلی به هنگام حکومت خالد بن عبدالله قسری بر کوفه به سال یکصد و هیجده  
 درگذشته است.

## واصل بن حیان اخذب اسدی

از خاندان سعد بن حارث بن ثعلبة بن دودان و مادرش از فرزندان ابوسمال شاعر است.<sup>۱</sup>  
 گوید فضل بن دکین می گفت ※ اصل بن حیان به سال یکصد و بیست در کوفه  
 درگذشته است.

## عبدالملک بن میسرة زراد

وابسته خاندان هلال بن عامر است.

گوید از وکیع بن جراح شنیدم که از عبدالملک بن میسرة یاد کرد و گفت ※ همان  
 زره ساز، او محدثی مورد اعتماد و پرحديث بود.

۱. ابوسمال اسدی دوست و هم پیمانانه نجاشی شاعر معروف بینه اول قرن اول هجری است. لطفاً به ابن قتیبه، الشعر  
 والشعراء، ص ۲۴۶ ضمن شرح حال نجاشی مراجعه فرمایید.

گوید: عبدالملک به روزگار حکومت خالد بن عبدالله قسری در کوفه درگذشت.

### اشعث بن ابی شعثاء محاربی

نام ابوشعثاء، سُلیم و نام پدرش اسود بوده است. اشعث به روزگار حکمرانی یوسف بن عمر ثقفی در کوفه درگذشت.

### عَوْن بن ابی جحیفه سُوائی

#### وهب سُوائی

از خاندان عامر بن صعصعه است.

### خلیفه بن حُصَین

ابن قیس بن عاصم منقری.

او از پدرش، از پدربزرگش روایت می‌کند که می‌گفته است: \* به روزگار زندگی حضرت ختمی مرتبت مسلمان شده است و آن حضرت او را فرمان داده‌اند که با آب و سدر تن خود را بشوید.

### حبیب بن ابی ثابت اسدی

وابسته خاندان کاهل و کنیه‌اش ابویحیی بوده است. نام ابو ثابت، قیس و نام پدرش دینار بوده است.

گوید، ابو حذیفه موسی بن مسعود ما را خبر داد و گفت سفیان، از گفته خود حبیب بن ابی ثابت ما را خبر داد که می‌گفته است: \* در آغاز که در طلب علم برآمدم هیچ نیتی نداشتم

و سپس خداوند نیت هم به من ارزانی فرمود.

گوید احمد بن عبدالله بن یونس، از ابوشهاب، از حسن بن عمرو، از خود حبیب بن ابی ثابت ما را خبر داد که می‌گفته است: \* من بر روی زمین هیچ نبشته‌یی ندارم مگر یک حدیث که آن هم در صندوق من است.

گوید احمد بن عبدالله بن یونس، از ابوبکر بن عیاش ما را خبر داد که می‌گفته است: \* از عمر من هفتاد و سه سال گذشته است.

گوید ابوبکر بن عیاش می‌گفته است: \* در کوفه سه مرد بودند که شخص چهارمی برای آنان نبود، آنان حبیب بن ابی ثابت و حکم بن عتیبه و حماد بن ابی سلیمان بودند و همین سه تن فتوی‌دهندگان مشهور بودند و هیچ‌کس در کوفه نبود مگر اینکه برای حبیب فروتنی می‌کرد.

گوید فضل بن دکین و محمد بن عمر واقفی هر دو گفتند: \* حبیب بن ابی ثابت به سال یکصد و نوزده درگذشته است.

گوید برای من از حفص بن غیاث روایت شده که گفته است: \* حبیب بن ابی ثابت را دیدم که مردی بلندبالا و یک چشم بود.

## عاصم بن ابی النجود اسدی

او همان عاصم بن بهدله و وابسته‌خانان جذیمة بن مالک بن نصر بن قعین بن اسد است.

گوید فضل بن دکین، از گفته‌ابوالاحوص ما را خبر داد که می‌گفته است: \* کنیه‌ عاصم بن ابی النجود ابوبکر بوده است.

گوید عفان بن مسلم، از گفته‌حماد بن سلمة ما را خبر داد که می‌گفته است عاصم به ما گفت: \* هیچ‌گاه از هیچ سفری برنگشتم که چون پیش ابووائل بروم دست مرا نیوسد.

گوید موسی بن اسماعیل، از گفته‌ابان بن یزید عطار، از عاصم، از ابووائل ما را خبر داد که می‌گفته است: \* مکرر به روستا می‌رفته است و چون از روستا برمی‌گشته و عاصم را می‌دیده است دست او را می‌گرفته و می‌بوسیده است. گفته‌اند عاصم محدثی مورد اعتماد بوده است جز اینکه در حدیث خود فراوان اشتباه می‌کرده است.



## ابو حصین

نامش عثمان و نام پدرش عاصم و نام پدر بزرگش حصین است. او از خاندان جُشم بن حارث بن سعد بن ثعلبة بن دودان بن اسد بن خزیمه است ولی در شمار خاندان کبیر بن زید بن مرة بن حارث بن سعد شمرده می شود.

گوید سفیان بن عیینة، از شیبانی نقل می کرد که می گفته است: \* همراه شعبی وارد مسجد کوفه شدم، گفت: بنگر آیا کسی از یاران ما را می بینی که کنارش بنشینیم؟ آیا ابو حصین را می بینی؟

گوید سفیان، از گفته مردی از کوفیان نقل می کرد که: \* چون مرگ عامر فرارسید از او پرسیدند ما را به پیروی از چه کسی فرمان می دهی؟ گفت: من عالم نیستم و عالمی هم برجای ننهاده ام، ولی ابو حصین به راستی مردی نکوکار و پسندیده است.

سفیان می گوید مسعر، از گفته خود ابو حصین نقل می کرد که گفته است: \* عبدالله بن معقل مرا دید و گفت: بازرگانی تو را سرگرم و از کار بازداشته است. گفتم: تو را هم حکمرانی سرگرم کرده و از کار بازداشته است. سفیان می گوید: فلان کس از ابو حصین تقاضای کارگزاری کرد و دوهزار درم برای او فرستاد. ابو حصین پذیرفت و آن را رد کرد. من به او گفتم: ای ابو حصین چرا نپذیرفتی؟ گفت: بزرگواری و آزرمانع آمد.

سفیان می گوید ابن ابی اسحاق می گفت: \* ابو حصین پیش ما مرد. مردی برخاست و گفت: این مرده کیست؟ نیکوکاری؟ نه به خدا سوگند فراتر از آن است که هیچ کس را یارای نمازگزاردن او نبود.

محمد بن عمر واقدی می گوید: ابو حصین به سال یکصد و بیست و هشت درگذشت.

## آدم بن علی شیبانی

### ابوالجُویریة جزمی

نامش حِطّان و نام پدرش خفاف است.

## ابوقیس اودی

نامش عبدالرحمان و نام پدرش ثروان است. گوید فضل بن دکین می گفت که ابوقیس به سال یکصد و بیست درگذشته است.

## عبدالله بن حنش اودی

### عائد بن نصیب کاهلی

از قبیله اسد است.

### مجمع تیمی

### عبدالله بن عصیم حنفی

### سماک بن حرب هذلی

### شیب بن غرقده باریقی

### کلیب بن وائل بکری

## اسماعیل بن عبدالرحمان سدی

مؤلف تفسیر، او به سال یکصد و بیست و هفت درگذشته است.<sup>۱</sup>

## محمد بن قیس همدانی

## طارق بن عبدالرحمان احمسی

## مخارق بن عبدالله احمسی

## عبدالعزیز بن رفیع

## عبدالعزیز بن حکیم خضرمی

## ابومحجل

نامش ردینی و پسر مرّة است.

## عبدالله بن شریک عامری

۱. این اختصار که در واقع فقط فهرست نامهاست جای شگفتی است به ویژه در مورد مفسری بزرگ مانند سدی که از پیشگامان تفسیر روایی است.

## سعید بن ابی بردة بن ابوموسی اشعری

### حُصَیْن بن عبدالرحمان نخعی

گوید طلق بن غنّام نخعی گفت از حفص بن غیاث شنیدم می گفت: مالک بن مغول درباره فضل طلحة بن مصرف سخن گفت. مردی از او پرسید آیا حصین بن عبدالرحمان نخعی را دیده‌ای؟ گفت: نه. آن مرد گفت: اگر او را دیده بودی چیزی از فضل طلحة نمی گفتمی.

گوید طلق بن غنّام گفت از حفص بن غیاث شنیدم می گفت: حصین بن عبدالرحمان نخعی روزهای زمستان قبایی می پوشید که انباشته از هشتاد لایه آستر بود! و همان قبا شبهای زمستان بالا پوش - لحاف - او بود.

### ابوصخره

نامش جامع و نام پدرش شداد و محاربی بوده و به سال یکصد و هفده درگذشته است. ابونعیم - فضل بن دکین - می گوید: به سال یکصد و هیجده درگذشته است.

### ابوالسوداء نهدی

نامش عمرو و پسر عمران است.

### عثمان بن مغیره ثقفی

کنیه اش ابومغیره است و همو عثمان اعشی و عثمان بن ابی زرعه است.

### عبدالرحمان بن عائش نخعی



## عیاش بن عمرو عامری

### اسود بن قیس عبّدی

### رُکین بن ربیع

ابن عمیله فزاری. او اسماء دختر ابوبکر صدیق را دیده است، و در فتنه ولید بن یزید بن عبدالملک در گذشته است.

### ابوالزعراء

نامش عمرو و پسر عمرو بن عوف جُشمی است. او برادرزاده ابواحوص است که از عبدالله بن مسعود روایت کرده است.

### هلال وزان جُهَنی

کنیه‌اش ابوامیه و او همان هلال صراف و پسر ابوحمید است و ابوحمید پسر مقلاص است. گوید معلی بن اسد و ابوهشام مخزومی هردو، از ابوعوانه، از خود هلال ما را خبر دادند که می‌گفته است: \* عروة بن زبیر پیش از آن که برای من فرزندی زاده شود به من کنیه ابوامیه داد.

### ثویر بن ابی فاخته

کنیه‌اش ابوجهم و برده آزاد کرده و وابسته ام هانی دختر ابوطالب است. او را فرزندی بود

و سالخورده شده است.

گوید مالک بن اسماعیل، از اسرائیل، از ثویبر ما را خبر داد که می گفته است: پدرش را که همراه علقمه و اسود و عمرو بن میمون آهنگ مکه داشتند بدرقه کرده است و هیچ یک از ایشان نه تازیانه برداشتند و نه شتران خود را لگام زدند.

## زیاد بن فیاض خزاعی

### حکیم بن جبیر اسدی

### حکیم بن دیلم

### موسی بن ابی عایشه همدانی

گوید سفیان بن عیینه، از گفته عمرو بن قیس نقل می کرد که می گفته است: هیچ گاه سر خود را بلند نکردم مگر اینکه موسی بن ابی عایشه را در حالی که بر پشت بام خانه خود نماز می گزارد دیدم.

### سعید بن مسروق ثوری

او پدر سفیان ثوری است. او به سال یکصد و بیست و هشت به روزگار حکمرانی عبدالله بن عمر بن عبدالعزیز بر عراق درگذشت.

### سعید بن عمرو بن سعید بن عاص

ابن سعید بن عاص بن أمیه. اسود بن قیس از او روایت می کرده است.

## سعید بن اشوع همدانی

او عهده‌دار قضاوت کوفه شد و به روزگار حکمرانی خالد بن عبدالله قسری درگذشت.

## جامع بن ابی راشد

### برادرش، ربیع بن ابی راشد

گوید خلاد بن یحیی ما را خبر داد و گفت از سفیان بن عیینة شنیدم که می‌گفت: هرگاه حبیب بن ابی ثابت همراه یاران - شاگردان - خود نشسته بود همینکه ربیع بن ابی راشد از دور پیدا می‌شد می‌گفت گفتگو را بس کنید که ربیع آمد.

## ابوجحاف

نامش داود و پسر ابی عوف است. سفیان ثوری و سفیان بن عیینة هر دو از او روایت کرده‌اند.

## قیس بن وهب همدانی

### ثابت بن هرمز

کنیه‌اش ابومقدام عجلی است. او پدر عمرو بن ابی مقدم است.



## عبدة بن ابى لبابة

از بردگان آزاد کرده و وابسته قریش است.

گوید عمر بن سعید گفت که سعید بن عبدالعزیز ما را خبر داد که : کنیه عبدة بن ابى لبابة، ابوالقاسم بود و مکحول هرگاه او را می دید با همین کنیه او را مورد خطاب قرار می داد.

## مقدم بن شریح بن هانی حارثی

## مُجَلّ بن خلیفة طائی

## سنان بن حبیب سلمی

کنیه اش ابو حبیب بوده است.

## زهیر بن ابى ثابت عبسی

## عامر بن شقیق بن حمزة اسدی

## مغیره بن نعمان نخعی

## ابونهبیک

نامش قاسم بن محمد اسدی است.

## ابوفروة همدانی

نامش عروة و پسر حارث است.

## ابوفروة جُهَنی

نامش مُسلم و پسر سالم است.

## ابو نعامه کوفی

نامش شیبۀ و پسر نعامه است. سفیان ثوری و هُشیم و جریر از او روایت کرده‌اند

## زید بن جَبیر جُشمی

## بدر بن دثار

ابن ربیعة بن عبید بن ابرص بن عوف بن جُشم بن حارث بن سعد بن ثعلبة بن دودان بن اسد بن خزیمه.

## زبیر بن عدی

از شاخهٔ یامی‌های قبیلهٔ همدان است.

## ابوجعفر فزّاء

او را حدیث‌هایی است.

## حُر بن صباح نخعی

### ابومعشر

زیاد بن کلب تیمی. او به روزگار حکمرانی یوسف بن عمر ثقفی بر عراق درگذشته است. ابومعشر محدثی کم حدیث بوده است.

### شباک ضَبّی

دوست و همنشین ابراهیم نخعی بوده است. مغیره از او روایت کرده است. شباک محدثی کم حدیث و به خواست خدا مورد اعتماد بوده است.

### بیان بن بشر

کنیه‌اش ابوبشر و وابستهٔ حمس بن بجیله بوده است.

### علقمة بن مرثد حَضْرَمی



## ابراهیم بن مهاجر

ابن جابر بجلی از نژادگان قبیلهٔ بجیله است. پدرش از دبیران حجاج بن یوسف ثقفی بوده است. ابراهیم محدثی ثقه است.

## حکم بن عتیبه

فضل بن دکین از گفتهٔ ابواسرائیل ما را خبر داد که می‌گفته است \* کنیهٔ حکم بن عتیبه، ابو عبدالله بوده است.

محمد بن سعد می‌گوید: همراه عبدالله بن ادیس برای انجام کاری که داشت به راه افتادم همینکه به چهارسوی کنده رسیدیم مرا بر در خانه بزرگی نگه داشت و پرسید می‌دانی این خانه کیست؟ سپس خود افزود که این خانهٔ حکم بن عتیبه است که وابسته به قبیلهٔ کنده بود. ابراهیم نخعی و حکم هم‌سن بوده و در یک سال زاده شده‌اند.

محمد بن سعد می‌گوید عبدالرزاق، از گفتهٔ معمر می‌گفت که گفته است \* زُهری میان یاران خود همچون حکم بن عتیبه میان یاران خویش بوده است.

گوید فضل بن دکین، از گفتهٔ فطر ما را خبر داد که می‌گفته است \* حکم را دیدم که ریش او سپید بود.

گوید فضل بن دکین، از ابواسرائیل، از خود حکم ما را خبر داد که \* او عمامه‌یی از پارچه‌های شاپوری می‌بست. ابواسرائیل می‌گوید: حکم درحالی که فقط جبهه‌یی برتن داشت بر ما پیشنهاد شد. من گفتم: ای ابو عبدالله! این چه جامه‌یی است؟ گفت: گاهی یکی از اصحاب حضرت ختمی مرتبت نماز می‌گزارد و عهده‌دار پیشنهادی می‌شد و فقط جبهه‌یی برتن داشت و لباس دیگری برتن نداشت.

گوید حجاج بن محمد می‌گفت از ابواسرائیل شنیدم که می‌گفت \* نخستین بار که حکم را شناختم روز مرگ شعبی بود، در آن روز مردی آمد و مسأله‌یی پرسید همگی گفتند بر تو باد که از حکم بن عتیبه پرسیدی.

گوید محمد بن عبدالله بن نمیر، از ابن ادیس، از شعبه ما را خبر داد که می‌گفته است

حکم بن عتیبه در کوفه به سال یکصد و پانزده و روزگار خلافت هشام بن عبدالملک درگذشته است. ابن ادریس می‌گفت که من در آن سال زاده شدم.  
گوید: حکم بن عتیبه فقیهی عالم و محدثی مورد اعتماد و سخت بلندمرتبه و پرحدیث بود هاست.

### حمّاد بن ابی سلیمان

کنیه‌اش ابو اسماعیل و وابسته ابراهیم پسر ابو موسی اشعری بوده است.  
گوید فضل بن دکین، از گفته ابو اسرائیل ما را خبر داد که می‌گفته است: نام ابو سلیمان پدر حماد، مسلم است و او از کسانی است که معاویه ایشان را به دومة الجندل پیش ابو موسی اشعری فرستاده است.

گوید یحیی بن عباد، از شریک، از جامع بن شداد ما را خبر داد که می‌گفته است: حماد را دیدم که در محضر ابراهیم احادیثی را بر لوح‌هایی می‌نوشت و می‌گفت به خدا سوگند از این کار منظور دنیایی ندارم.

گوید احمد بن عبدالله بن یونس، از گفته ابوبکر بن عیاش، از مغیره ما را خبر داد که می‌گفته است: هنگامی که ابراهیم درگذشت چنین می‌پنداشتیم که اعمش را به جانشینی خود برگزیده است. پیش اعمش رفتیم و از حلال و حرام از او پرسیدم، دیدیم چیزی نیست. آن‌گاه از احکام میراث از او پرسیدیم، دیدیم همه‌اش در سینه و پیش او است. گوید: سپس پیش حماد رفتیم. نخست درباره احکام میراث از او پرسیدیم، دیدیم چیزی نیست و چون از دیگر مسائل حلال و حرام از او پرسیدیم دیدیم دارای همه آن است. بدین جهت احکام میراث و حساب را از اعمش و احکام مسائل حلال و حرام را از حماد به نقل از ابراهیم فرامی‌گرفتیم.

گوید عبدالله بن نمیر، از گفته مالک بن مغول ما را خبر داد که می‌گفته است: حماد را دیدم نماز می‌گزارد و بر تن او ازاری زرد و ملافه‌یی سرخ بود.  
گوید مالک بن اسماعیل ما را خبر داد و گفت از مادرم که دختر اسماعیل بن حماد بن ابی سلیمان است شنیدم می‌گفت: چه بسا که قرآن را گشوده بر دامن پدر بزرگم یعنی حماد می‌دیدم که اشک‌هایش بر برگ‌های قرآن می‌چکید.

گوید: همگان بر این موضوع هماهنگند که حماد بن ابی سلیمان به سال یکصد و بیست و روزگار خلافت هشام بن عبدالملک درگذشته است.

گوید: حماد بن ابی سلیمان به روزگاری که بلال بن ابی بردة حاکم بصره بود به بصره آمد و در همین سفر هشام دستواری و حماد بن سلمه و دیگرانی جز آن دو از او حدیث شنیدند.

حماد بن زید می گوید: ایوب پیش حماد بن ابی سلیمان رفت و ما هم پیش او رفتیم و چنان بود که اگر ایوب پیش کسی نمی رفت ما هم پیش آن شخص نمی رفتیم. و چون حماد بن ابی سلیمان به کوفه برگشت از او پرسیدند مردم بصره را چگونه دیدی؟ گفت: ایشان گروهی از مرد شام هستند که میان ما ساکن شده اند و منظورش این بود که ایشان درباره علی (ع) همانند ما نیستند.

گفته اند که حماد در حدیث ضعیف بوده است و در پایان عمر گرفتار درهم آمیختگی گردیده است. او محدثی پرحدیث و از گروه مرجئه بوده است. گوید محمد بن عبدالله بن ثُمَیر، از ابوبکر بن عیاش، از گفته مغیره ما را خبر داد که می گفته است: \* از ابراهیم پرسیدم پس از تو از چه کسی پرسیم؟ گفت: از حماد. گوید عفان بن مسلم، از سلام پدر منذر، از عثمان بنی ما را خبر داد که می گفته است: \* هرگاه حماد رأی دیگران را می گفت درست می گفت. و هرگاه مطلبی را از غیر ابراهیم نقل می کرد اشتباه می نمود.

## فُضَیْلُ بِنِ عَمْرٍو قُصِیْمِی

او به روزگار حکمرانی خالد بن عبدالله قسری بر کوفه درگذشته است. محدثی مورد اعتماد بوده و او را حدیثهایی است.

## حَارِثُ عُنْکَلِی

گوید از گفته هشیم مرا خبر دادند که می گفته است: \* حارث عنکلی و ابن شُبْرُمه پس از نماز خفتن درباره احکام قضاوت با یکدیگر گفتگو می کردند. ابومغیره هرگاه از کنار ایشان



می‌گذشت می‌گفت در این ساعت هم باید در آن باره گفتگو کنید مگر ساعتهای روز شما را بسنده نیست که باید در این ساعت هم به گفتگو بپردازید؟ حارث عکلی محدثی مورد اعتماد و کم‌حدیث بود.

### حارث بن حصیره

از نژادگان قبیلهٔ ازد است که سفیان ثوری از او روایت کرده است.

### عبدالله بن سائب

او از ذاذان روایت کرده است و سفیان بن سعید ثوری از او روایت کرده است.

### عبدالأعلی بن عامر ثعلبی

سفیان ثوری و اسرائیل از او روایت کرده‌اند.

گوید عبدالرحمان بن مهدی می‌گفت: «برای سفیان حدیثی از عبدالاعلی خواندم. گفت: ما معتقد بودیم که او فقط از نویسندگان حدیث است. عبدالاعلی از محمد بن حنفیه، از علی (ع) فراوان حدیث نقل می‌کرد. سفیان گفت: ما معتقد بودیم که او از نویسندگان حدیث است. او در حدیث ضعیف بود.»

### آدم بن سلیمان

بردهٔ آزاد کرده و وابستهٔ خالد بن خالد بن عماره بن ولید بن عقبه بن ابی معیط بوده است. محمد بن سعد می‌گوید که مؤمل بن اسماعیل این موضوع را از گفتهٔ سفیان ثوری نقل می‌کرد. گوید: او پدر یحیی بن آدم محدث است که مقیم کوفه بوده است. خالد بن خالد مردی مهتر و آراسته و شریف بود.



## محمد بن جُحادة

از بردگان آزاد کرده و وابستگان خاندان اُرد است.  
گوید سلیمان بن حرب، از حماد بن زید، از محمد بن جحادة ما را خبر داد که می‌گفته است: \* پدرم در راه برگشت از مکه - حج - درگذشت. طلحة بن مصرف برای تسلیت پیش ما آمد و گفت: گفته می‌شود سه چیز است که هر کس به هنگام فارغ شدن از آنها درگذرد به بهشت خواهد رفت حج و عمره و جهاد.

## عبدالملک بن ابی بشیر

گوید عارم بن فضل، از حماد بن زید، از غالب که همان قُطان باشد ما را خبر داد که می‌گفته است: \* نامه عبدالملک بن ابی بشیر را برای حسن - بصری - آوردم، حسن گفت: آن را بخوان خواندم که در آن دعا برای حسن بود. حسن گفت: چه بسا برادر برای تو موجود است که او را مادرت نزیایده است.

## سالم بن ابی حفصة

کنیه اش ابویونس بوده است.  
گوید علی بن عبدالله بن جعفر، از گفته سفیان، از خود سالم بن ابی حفصه ما را خبر داد که می‌گفته است: \* هرگاه شعبی مرا می‌دید این بیت را می‌خواند:  
«ای سپاهی خدا! بر خاک بیفت و سپس به بالا گرایش پیدا کن همچنان که دانه جو از خاک سر برمی‌آورد»<sup>۱</sup>  
گفته‌اند که سالم شیعه‌یی بسیار استوار بود و چون بنی عباس به حکومت رسیدند داود بن علی در همان سال نخست پیروزی ایشان که سال یکصد و سی و دو هجری بود سرپرست

حاجیان بود و همراه مردم حج گزارد. سالم بن ابی حفصه هم در آن سال به حج رفت. او که دارای صدای بسیار بلندی بود هنگامی که وارد مکه شد ضمن تلبیه چنین می گفت: گوش به فرمانم گوش به فرمان ای نابودکننده امویان! داود بن علی که این سخن را شنید پرسید این کیست؟ گفتند: سالم بن ابی حفصه است و کار و اندیشه او را به آگاهی داود رساندند.

## ابان بن صالح

ابن عمیر بن عبید.

می گویند پدر عبید از اسیران قبیله خزاعه است که پیامبر (ص) در جنگ بنی مصطلق بر آنان شیخون زده بود. او در سهم اسید بن ابی العیص بن امیه قرار گرفت و سپس در اختیار عبدالله بن خالد بن اسد بن ابی العیص قرار گرفت که او را آزاد ساخت.

صالح بن عمیر پدر ابان در شهری کشته شد. به روزگار حجاج، خوارج بر اردوگاه آنان شیخون زدند و همگی در همان لشکرگاه خود کشته شدند.

گوید عبدالله بن عمر بن محمد بن ابان بن صالح، از گفته عمویش ابان بن محمد ما را خبر داد که می گفته است از پدرم شنیدم که می گفت: پدرم ابان بن صالح بن عمیر پیش عمر بن عبدالعزیز رفت. عمر از او پرسید آیا نام تو در دیوان حقوق بگیران ثبت است؟ ابان گفت: این همراهی را با کسی جز تو خوش نمی داشته ام ولی با تو از آن پرهیز ندارم. عمر بن عبدالعزیز برای او مقرری تعیین کرد.

ابان بن صالح به سال شصت هجرت متولد شده و کنیه اش ابوبکر بوده است. او به سال یکصد و ده و چند در پنجاه و پنج سالگی در عسقلان درگذشته است.<sup>۱</sup>

۱. در صورتی که به هنگام مرگ پنجاه و پنج ساله بوده است، به سال یکصد و یازده درگذشته است.

## طبقه چهارم

## منصور بن معتمر سلمی

کنیه اش ابو عتاب است.

گوید احمد بن عبدالله بن یونس، از گفته مندل ما را خبر داد که منصور بن معتمر می گفته است: \* ما دانش را جستجو کردیم و این نیت و گمان را نداشتیم ولی خداوند روزی فرمود.

مندل می گفته است که مقصودش این است که در آغاز نوجوان بودیم و خداوند

بعدها بینش ارزانی فرمود.

گوید علی بن عبدالله بن جعفر ما را خبر داد و گفت از سفیان بن عیینة شنیدم که \* سخن از منصور بن معتمر به میان آورد و گفت: از بسیاری گریستن چشم او گرفتار آبریزی بود و پارچه یی داشت که با آن اشک چشم خود را خشک می کرد. سفیان می افزود که پنداشته اند شصت سال روزه مستحبی گرفته و شبها را به شب زنده داری و نمازگزاری سپری ساخته است.

یحیی بن سعید قطان می گوید که سفیان ثوری می گفت \* هرگاه با اعمش درباره یاران و شاگردان ابرهیم سخن می گفتم چون از منصور سخن به میان می آوردم سکوت می کرد. ابونعیم - فضل بن دکین - می گوید از حماد بن زید شنیدم که می گفت \* منصور بن معتمر را در مکه دیدم و گمان می کنم از پیروان خشبیه<sup>۱</sup> باشد. گوید گمان نمی کنم که حماد دروغ بگوید.

گفته اند منصور در پایان سال یکصد و سی و دو درگذشته است. منصور محدثی مورد

اعتماد و پرحدیث و بلندمرتبه و عالی بوده است.

۱. گروهی از پیروان زبیده که چون سلاخی جز چوب دستی نداشته اند به خشبیه معروف شده اند. به خاندان نوبختی، ص ۱۵۵ و ترجمه فرق الشبعه نوبختی، چاپ مرحوم دکتر مشکور، ص ۹۲ مراجعه فرمایید.

## مغیره بن مقسم ضبی

او از بردگان آزاد کرده و وابستهٔ قبیلهٔ ضبه بوده است. کنیه‌اش ابوهشام و کور بوده و به سال یکصد و سی و شش درگذشته است. محدثی مورد اعتماد و پرحديث بوده است.

## عطاء بن سائب ثقفی

کنیه‌اش ابوزید بوده و به سال یکصد و سی و شش درگذشته است. او محدثی مورد اعتماد بوده و پیشینیان از او روایت کرده‌اند ولی در سالهای پایانی زندگی حافظه‌اش تغییر کرد و مطالب را درهم می‌آمیخت.

ابن عُلَیْه می‌گوید: با آنکه لیث ضعیف است عطاء بن سائب در نظر من از او هم ضعیف‌تر است و می‌گوید من از او چیزی جز یک لوحه ننوشتم و یک روی آن را هم پاک کردم. دربارهٔ او از شعبه پرسیدم، گفت: هرگاه از گفتهٔ یک مرد برای تو حدیث نقل کند مورد اعتماد است ولی هرگاه میان چند راوی را جمع کند و مثلاً بگوید زاذان و میسرة و ابوالبختری چنین گفته‌اند از پذیرش سخن او پرهیز کن که حافظه پیرمرد دگرگون شده است.

## حُضَیْن بن عبدالرحمان

از نژادگان سلمی‌هاست.

## عبدالله بن ابی‌سَفر همدانی

به روزگار خلافت مروان بن محمد درگذشته است. مورد اعتماد بوده و پرحديث نبوده است.



## ابو سنان ضرار بن مُرّة شیبانی

گوید شهاب بن عباد عبّدی ما را خبر داد و گفت یاران ما می گفتند: \* بسیار گریه کنندگان کوفه چهارتن بودند: ضرار بن مرّه و عبدالملک بن ابجر و محمد بن سوقه و مطرف بن طریف. ضرار پانزده سال پیش از مرگ گور خود را کنده بود و مکرر کنار آن می رفت و در آن یک دور قرآن تلاوت می کرد. او محدثی مورد اعتماد و امین بوده است.

## ابو یحیی قنات

برده آزاد کرده و وابسته یحیی بن جعدة بن هبیره بوده و او به نسبت ضعیف بوده است.

## ابوالهیشم عطار اسدی

مورد اعتماد بوده است.

## عمرو بن قیس ماصِر

آزاد کرده و وابسته قبیلۀ کنده بوده و درباره ارجاء و جز آن سخن گفته است.

## موسی بن ابی کثیر انصاری

کنیه اش ابو صَبّاح و نام اصلی پدرش ابو کثیر هم صَبّاح بوده است. موسی از کسانی است که درباره ارجاء و جز آن سخن می گفته است. او از کسانی است که پیش عمر بن عبدالعزیز آمده و درباره ارجاء با او گفتگو کرده است. با این همه در حدیث مورد اعتماد بوده است.

## معاویة بن اسحاق بن طلحة

ابن عبیدالله تیمی. محدثی مورد اعتماد بوده است.

## قابوس بن ابی ظبیان جنبی

در او ضعف بوده و به گفته‌اش استناد نمی‌شود.

## عُبَید المکتب

ابن مهران. آزاد کرده و وابسته قبیله ضَبَّة و محدثی ثقه و کم حدیث بوده است.

## محمد بن سوقه

آزاد کرده و وابسته قبیله بجیله است. او بازرگان بود و خرمی فروخت و سخت پارسا بود. گوید عبدالله بن زبیر حُمَیدی، از گفته سفیان بن عیینه ما را خبر داد که می‌گفته است: رقیبة بن مصقلة به خانه‌ام آمد، راه رفتن او به خانه محمد بن سوقه از کنار خانه ما بود. او گفت: مرا به خانه و پیش محمد بن سوقه ببر که خود از طلحة در کوفه شنیدم که می‌گفت پیش دو مرد باید رفت: محمد بن سوقه و عبدالجبار بن وائل.

## حبيب بن ابی عمرة قصاب ازدي

او از سعید بن جبیر روایت کرده است و ثوری از او روایت کرده است. مورد اعتماد و کم حدیث بوده است.

## یزید بن ابی‌زیاد

کنیه‌اش ابو عبدالله و آزاد کرده و وابسته عبدالله بن حارث بن نوفل هاشمی بوده است. به سال یکصد و سی و شش درگذشته است. او محدثی مورد اعتماد است، ولی در پایان زندگی حافظه‌اش به هم ریخته و حدیثهای شگفتی نقل کرده است.

## عمار بن ابی معاویه دهنی

او از وابستگان و آزادکردگان قبیلهٔ احمس و کنیه‌اش ابو عبدالله و او را حدیثهایی بوده است.

## حسن بن عمرو فقیمی

گوید محمد بن عبدالله اسدی از سفیان، از گفتهٔ خود حسن بن عمرو ما را خبر داد که می‌گفته است: \* پدرم مرا که کودک بودم به حضور سعید بن جبیر برد و گفت باید از چنین کسی قرآن بیاموزی.

گوید محمد بن عبدالله اسدی، از سفیان، از گفتهٔ خود حسن بن عمرو ما را خبر داد که می‌گفته است: \* ابراهیم<sup>۱</sup> در بارهٔ جامه‌هایش وصیت کرد که به من داده شود. گفته‌اند حسن بن عمرو در آغاز خلافت ابی‌جعفر درگذشته است.

## عاصم بن کلب بن شهاب جزمی

او در آغاز خلافت ابو جعفر منصور درگذشته است. محدثی مورد اعتماد بوده است. به گفته‌اش استناد می‌شود و پرحديث نبوده است.

۱. ظاهراً مقصود ابراهیم نخعی است که شرح حالش در همین جلد آمده است، نه ابراهیم تیمی که شرح حال او هم در همین جلد ثبت است.

## ربیع بن سُحَیْم اسدی

از شاخهٔ خاندان کاهل است.

### ابومسکین

نام اصلی او حُر و وابسته و آزادکردهٔ بنی اُود است. محدثی کم حدیث بوده است.

### ابو اسحاق ابراهیم بن مُسَلِم هَجَری

مردی از اعراب هجر است که از آن منطقه به کوفه آمده است. او در حدیث محدثی ضعیف بوده است.

### اعْمَش

نامش سلیمان و نام پدرش مهران و کنیه‌اش ابومحمد و از وابستگان تیرهٔ بنی کاهل از قبیلهٔ بنی اسد است. او در محلهٔ خاندان عوف که از شاخه‌های قبیلهٔ سعد بودند ساکن بود و در مسجد بنی حرام که از شاخه‌های سعداند نماز می‌گزارد.

گوید و کعب ما را خبر داد و گفت اعمش خود برای ما نقل کرد که \* پدرم مردی غریب و ناشناخته بود آن چنان که برادرش درگذشت و مسروق از او ارث برد.

محمد بن سعد می‌گوید از کسی شنیدم که می‌گفت: \* مهران پدر اعمش از کسانی بوده که به هنگام شهادت حسین بن علی (ع) حضور داشته است.<sup>۱</sup> اعمش مردی دانا به قرآن و حدیث و فرایض - احکام میراث - بوده است. طلحة بن مُصَرِّف پیش او قرآن خوانده است. او برای مردم قرآن می‌خواند و در سالهای پایانی عمر خویش این کار را رها کرد. به

۱. ظاهراً این مهران همان بردهٔ آزادکرده و وابستهٔ عبیدالله بن زیاد است که به هنگام کشتن هانی بن عروه و کتک زدن عبیدالله هانی را حضور داشته است. به تاریخ طبری، ج ۵، چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم، ص ۳۶۱ مراجعه شود.



هنگامی که پیر و ناتوان شده بود در ماه شعبان همه روز مقداری قرآن برای مردم می خواند. مردم قرآنهای خود را می آوردند و آن را با قرائت او مطابقت می کردند. ابوحیان تیمی هم قرآن خود را که صحیح تر قرآن موجود بود می آورد و مردم قرآنهای خود را با آن هم مطابقت و اصلاح می کردند. قرائت اعمش منطبق بر قرائت عبدالله بن مسعود بود و چنین بود که اعمش نزد یحیی بن وثاب و یحیی پیش عبید بن نضله خزاعی و عبید پیش علقمه و علقمه در محضر عبدالله بن مسعود قرآن آموخته اند.

گوید احمد بن عبدالله بن یونس ما را خبر داد و گفت ابوبکر بن عیاش برای ما نقل کرد که از اعمش شنیدم که می گفت: \* به خدا سوگند شما پیش هیچ کس نمی روید مگر اینکه او را به دروغ و امی دارید و به خدا سوگند من کسی از مردم را نمی شناسم که از ایشان بدتر باشد. ابوبکر می گفت: من این موضوع را نپسندیدم که ایشان از پرسیدن سیر نمی شدند. گوید: ابوبکر در این هنگام موضوع فریب کاری و پنهان داشتن ضعف اسناد حدیث را به یاد آورد. گوید عبدالله بن جعفر رقی از گفته عبیدالله بن عمرو ما را خبر داد که می گفته است اسحاق بن راشد برای من نقل کرد که \* زهری هرگاه از عراقی ها نام می برد دانش آنان را ضعیف می شمرد. من به او گفتم: در کوفه یکی از وابستگان بنی اسد زندگی می کند که چهار هزار حدیث نقل می کند. زهری با شگفتی گفت: چهار هزار حدیث؟! گفتم: آری و اگر بخواهی برخی از دانش او را برای تو بیاورم. گفت: آری بیاور، و من پیش او بردم. زهری شروع به خواندن کرد و دیدم که چهره اش دگرگون می شود. سپس گفت: به خدا سوگند که این دانش است و نمی بینم کسی را که این دانش را بداند.

گوید عفان بن مسلم ما را خبر داد و گفت ابوعوانه می گفت \* اعمش پیش من سرمایه بی داشت و با آنکه سرمایه اش را به جریان نینداخته بودم همواره به او می گفتم برای تو این مقدار سود فراهم آورده ام.

گوید عفان بن مسلم از گفته عمر بن علی مقدمی ما را خبر داد که می گفته است: \* حجاج بن ارطاة بر در خانه اعمش آمد و اجازه ورود خواست و گفت: به اعمش بگویند ابوارطاة بر در خانه است. اعمش گفت: آیا باید کنیه خود را برای من بگویند! آیا باید کنیه خود را برای من بگویند و به او اجازه ورود نداد.<sup>۱</sup>

۱. به راستی که این به خود بالیدن از اهل دانش نسبت به اهل دانش چه ناپسند است.

گوید وکیع می گفت: \* اعمش می گفت: هرگاه من و ابواسحاق یا یکدیگر جمع می شدیم احادیث عبدالله بن مسعود را تر و تازه بیان می کردیم.  
 گوید سفیان می گفت: \* به اعمش گفته شد ای ابو محمد! معرور - نام محدثی است - چه بزرگ بود، گفت: اینک با ماه کامل رویارویی.  
 سفیان می گوید: \* پیش اعمش رفتم و گفتم من می گویم از اعمش از هرچه پرسیدم پاسخ درست داده است. اعمش به حسن بن عیاش که حضور داشت گفت: به سفیان خبر بده که پس از او کار دگرگون شده است. سپس اعمش گفت: مردی برای من نقل کرد که بازه‌ری همنشینی می کردم از تو پیش او نام بردم. زُهری گفت: آیا چیزی از احادیث او همراه داری؟  
 سفیان می گوید: اعمش درباره حدیث‌های عیاض و ابن عجلان از من می پرسید و سفیان ثوری از همگان به حدیث‌های اعمش داناتر بود و گاه اتفاق می افتاد که اعمش اشتباه می کرد و سفیان او را آگاه می ساخت.

گوید فضل بن دکین و وکیع هر دو مرا خبر دادند که \* اعمش به روز شهادت حسین بن علی بن ابی طالب (ع) که روز دهم محرم سال شصت بوده دیده به جهان گشوده است و به سال یکصد و چهل و هشت در هشتاد و هشت سالگی درگذشته است. ولی یحیی بن عیسی رملی می گفت که اعمش به سال پنجاه و هشتم هجرت متولد شده است.  
 گوید هیشم بن عدی می گوید: \* اعمش به سال یکصد و چهل و هفت درگذشته است، ولی محمد بن عمر واقدی و فضل بن دکین گفته‌اند به سال یکصد و چهل و هشت درگذشته است.

### اسماعیل بن ابی خالد

از وابستگان شاخهٔ احمس از قبیلهٔ بجیله است. کنیه اش ابو عبدالله و دو سال از ابراهیم نخعی کوچکتر بوده است.  
 گوید حسن بن موسی اشیب، از گفته زُهری، از ابواسحاق ما را خبر داد که می گفته است عامر می گفت: \* اسماعیل یعنی پسر ابی خالد دانش را آشامیده است آشامیدنی.  
 گوید شهاب بن عباد عبدی ما را خبر داد که: \* اسماعیل بن ابی خالد شش تن از کسانی را که حضرت ختمی مرتبت را دیده‌اند، دیده است و آن شش تن: انس بن مالک و عبدالله



بن ابی اوفی و ابوکاهل و ابوجحیفه و عمرو بن حرث و طارق بن شهاب بوده‌اند.  
 گوید فضل بن دُکین و جز او ما را خبر دادند و گفتند که: \* اسماعیل بن ابی خالد به  
 سال یکصد و چهل و شش در کوفه درگذشته است.  
 گوید کسی که از علی بن مُسهر شنیده بود مرا خبر داد که می‌گفته است از سفیان ثوری  
 شنیدم که می‌گفت: \* در نظر ما حافظان چهارتن‌اند: عبدالملک بن ابی سلیمان و اسماعیل بن  
 ابی خالد و عاصم احول و یحیی بن سعید انصاری.

### فراس بن یحیی همدانی

دوست و همنشین شعبی. به خواست خداوند مورد اعتماد بوده است.

### جابر بن یزید جعفی

گوید فضل بن دُکین ما را خبر داد و گفت از سفیان ضمن نام‌بردن از جابر بن یزید جعفی  
 شنیدم که می‌گفت: \* هرگاه جابر بگوید فلان کس مرا حدیث کرد یا بگوید خودم شنیدم  
 سخن او درست است. و هرگاه بگوید فلانی می‌گفت به نظر می‌رسد که فریب‌کاری می‌کند.  
 گوید فضل بن دُکین ما را خبر داد و گفت: \* جابر بن یزید به سال یکصد و بیست و  
 هشت درگذشته است.

محمد بن عمر واقدی هم از گفته قیس بن ربیع همینگونه نقل می‌کرد. گوید: جابر بن  
 یزید جعفی در اندیشه و حدیث خود به راستی ضعیف بوده است.  
 گوید سفیان بن عیینة می‌گفته است: \* با جابر بن یزید جعفی در خانه‌یی بودم، گفتاری  
 گفت که خانه فرو ریخت یا نزدیک بود فرو ریزد یا چیزی مانند این.<sup>۱</sup>

۱. درباره جابر بن یزید جعفی باید به منابع مهم رجالی شیعه مراجعه کرد که نکات پسندیده و برجسته و نکات ضعف و  
 سستی راویان از او بررسی شده است. به عنوان مثال به نجاشی، رجال، ص ۱۲۸ و اختیار معرفة الرجال، ص ۱۹۱ و  
 جامع الرواة مراجعه شود.

## ابو اسحاق شیبانی

نامش سلیمان و پسر ابی سلیمان و از وابستگان شیبانی‌ها بوده است. محمد بن عمر واقدی می‌گوید: \* به سال یکصد و بیست و نه درگذشته است و کسی دیگر گفته است که ابو اسحاق دو سال پس از خلافت منصور درگذشته است.

## مطرف بن طریف حارثی

گوید سفیان بن عینه گفت: \* مطرف مرادید و گفت: تو را چه شده است که پیش ما نمی‌آیی، در آن حال مطرف سوار بر خری بود. گفتم: به سبب آنکه سرپرستی چیزی از صدقات و اوقاف را بر عهده گرفته‌ای. گوید مطرف گریست و گفت: آیا مرا به فراموشی سپرده‌اید؟ گوید و چنان بود که گویی او را بر آن کار ستایش می‌کرده‌اند. گوید سفیان همچنین می‌گفت که: \* مطرف همواره می‌گفت: به خدا سوگند شما در نظر من دوست‌داشتنی‌تر از خانواده‌ام هستید. گوید: مطرف بن طریف به روزگار خلافت ابو جعفر منصور درگذشته است.

## اسماعیل بن سمیع حنفی

به خواست خداوند متعال مورد اعتماد است.

## علاء بن عبدالکریم یامی

از قبیله همدان و پسر عموی زبید و پیوسته به او بوده است. علاء در خلافت ابو جعفر منصور درگذشته است.



### عیسی بن مُسیب بجلی

هرچند که از طرف خالد بن عبدالله قسری قاضی کوفه بود و روزگاری دراز بر آن کار بود. هرگاه عیسی برای دادرسی می‌نشست جابر بن یزید جعفی هم با او می‌نشست. عیسی به روزگار خلافت منصور درگذشت.

### محمد بن ابی اسماعیل سلمی

نام ابواسماعیل راشد است. از محمد و دو برادرش روایت نقل کرده‌اند. بزرگتر ایشان که از آن دو دیگر زودتر هم درگذشته است اسماعیل بن راشد است. محمد به سال یکصد و چهل و دو به روزگار خلافت ابوجعفر منصور درگذشته است. ثوری هم گاهی از محمد بن راشد روایت کرده است. برادر دیگرشان عمر بن راشد است که حفص بن غیاث و عبدالله بن نمیر و یحیی قطان و ثوری از او روایت کرده‌اند.

### خالد بن سلمة بن عاص

ابن هشام مخزومی. او هنگامی که دعوت عباسیان آشکار شد از کوفه به واسط گریخت و همراه ابن هبیره کشته شد. می‌گویند ابوجعفر منصور نخست زبان او را برید و سپس او را کشت. فرزندزادگان او در کوفه باقی هستند.

### بُکیر بن عَتیق

گوید از محمد بن فضیل بن غزوان ضبّی شنیدم که می‌گفت \* بُکیر بن عتیق شصت حج گزارد. او محدثی مورد اعتماد بوده است.

## جعد بن ذکوان

آزاد کرده و وابسته شریح قاضی و خانه او در چهارسوی کنده و محدثی کم حدیث بوده است.

## خلام بن صالح عبسی

او از یاران عمر بن خطاب و از شاگردان عبدالله بن مسعود روایت کرده است.

## ابوهیثم

از قبیله مراد و کتان فروش و محدثی کم حدیث بوده است.

## زبرقان بن عبدالله عبّدی

محدثی کم حدیث بوده است.

## ابو یعفر عبّدی

سفیان بن عیینه می گوید ابو یعفر به من گفت که: در کوفه سالخورده تر از من کسی نمانده است.

گوید محمد بن بشر عبّدی می گوید: ابو یعفر را دیده ام. نامش واقد و نام پدرش وقدان و محل نمازگزاردنش همین جا بود و به خواست خداوند مورد اعتماد بوده است.

## عیسی بن ابی عَزَّة

آزاد کرده و وابستهٔ قبیلهٔ همدان و محدثی مورد اعتماد بوده است و او را حدیثهایی است.

## علاء بن مسیب بن رافع اسدی

محدثی مورد اعتماد است.

## هارون بن عَنُتْرَه

مورد اعتماد است.

## حسن بن عبیدالله نخعی

به روزگار خلافت ابوجعفر منصور در گذشته و مورد اعتماد بوده است.

## مجالد بن سعید همدانی

کنیه اش ابو عُمَیْر بوده است و به روزگار خلافت ابوجعفر منصور به سال یکصد و چهل و چهار در گذشته و در حدیث ضعیف بوده است.

یحیی بن سعید قطان می گوید: \* گرچه نمی خواستم که مجالد برای من از احادیث شعبی از مسروق چیزی بگوید ولی او چنان می کرد. با این همه یحیی بن سعید قطان از مجالد روایت کرده است. سفیان ثوری و شعبه و جز ایشان هم از او حدیث کرده اند.

## لیث بن ابی سلیم

کنیه اش ابوبکر و آزاد کرده و وابستهٔ عنبسه پسر ابوسفیان بن حرب بن اُمیه بوده است. گوید عبدالرزاق از گفتهٔ معمر نقل می‌کرد که می‌گفته است خودم شنیدم که ایوب به لیث می‌گفت: «توجه کن و به آنچه از این دو مرد یعنی طاووس و مجاهد شنیده‌ای استناد کن و هر دو دست خود در آن استوار ساز.

گفته‌اند لیث در آغاز خلافت ابوجعفر منصور در گذشته است و منزل او کنار گورستان عَرَزَم - که از گورستانهای کوفه است - بوده است.

پدرش ابوسلیم از پارسایان و عابدان کوشا در مسجد بزرگ کوفه بوده است. به هنگامی که شیب خارجی به کوفه در آمد شبانه بر نمازگزاران و کسانی که در مسجد بودند شیبخون زد و همه آنان و از جمله ابوسلیم را کشت و مردم از آن شب تهجد و شب‌زنده‌داری در مسجد را رها کردند.

لیث مردی شایسته و عابد ولی در حدیث ضعیف بود. گفته می‌شود که از عطاء و طاووس و مجاهد درباره چیزی می‌پرسید و با آنکه آن سه در آن باره اختلاف نظر داشتند او بدون توجه و بدون آنکه عمدی داشته باشد روایت می‌کرد که هر سه اتفاق نظر دارند.

## اجلح بن عبدالله کندی

کنیه اش ابو حُجَیة بوده است و به روزگار خلافت منصور پس از قیام و خروج محمد و ابراهیم پسران عبدالله بن حسن بن حسن (ع) در گذشته است. آن دو به سال یکصد و چهل و پنج قیام کردند. اجلح به راستی ضعیف بوده است.

## عبدالملک بن ابی سلیمان عَرَزَمی

کنیه اش ابو عبدالله و از وابستگان قبیلهٔ فزاره است. نام اصلی پدرش میسرة بوده است. همگان بر این اتفاق نظر دارند که عبدالملک روز دهم ذیحجه سال یکصد و چهل و پنج در



خلافت منصور در گذشته است. عبدالملک محدثی استوار و امین و مورد اعتماد بوده است.

### قاسم بن ولید همدانی

محدثی مورد اعتماد بوده است.

### عبدالله بن شبرمة ضبی

محدثی مورد اعتماد و فقیه و کم حدیث بوده است.

گوید یزید بن هارون ما را خبر داد و گفت \* عبدالله بن شبرمة را دیدم، کنیه اش ابو شبرمه و مردی از اعراب نژاده و خوشخوی بود و گاه عبایی می پوشید که در همان شب را به صبح می رساند. عیسی بن موسی او را به قضاوت در سرزمینهای خراج گماشته بود.

عبدالرزاق از گفته معمر نقل می کرد که می گفته است \* ابن شبرمه این جا و پیش ما و حکمران یمن بود و چون از کار برکنار شد او را بدرقه کردم. همینکه مردم برگشتند و من و او در راه تنها ماندیم و هیچ کس دیگر همراه ما نبود به من نگریست و گفت: ای ابو عروة! خدای را سپاسگزارم که از هنگام آمدن به یمن حتی این پیراهنم را عوض نکردم. آن گاه ساعتی خاموش ماند و سپس افزود: این که گفتم از حلال بود و گرنه برای انجام حرام که راهی وجود ندارد.

گفته اند که عبدالله بن شبرمة به سال یکصد و چهل و چهار در گذشته است. او شاعر هم بوده و همراه محمد بن عبدالرحمان بن ابی لیلی همه شب پیش عیسی بن موسی<sup>۱</sup> می رفته اند و افسانه سرایی می کرده اند. معمول ایشان چنین بوده است که چون بر در خانه عیسی می رسیده اند سواره بر مرکوب خود می ایستاده اند تا اجازه داده شود. گاهی هم عیاض پرده دار عیسی می آمده و می گفته است برگردید. عبدالله بن شبرمه در یکی از شبها که اجازه داده نشد چنین سرود:

«هرگاه که ما شبانه و پس از نماز خفتن با خستگی و بی خوابی می آییم، عیاض یکی

۱. عیسی بن موسی که برادرزاده سفاح و منصور است از امیران بزرگ عباسی که خود شاعر و شعرشناس بوده و سالهای دراز حکمرانی کوفه را برعهده داشته است. لطفاً به زرکلی، الاعلام، ج ۵، ص ۲۹۶ مراجعه فرمایید.

از دو آسایش - ناامید ساختن - را به ما ارزانی می‌دارد»<sup>۱</sup>  
 گوید عبدالله بن شبرمه کسانی را که برای او می‌آوردند تا درباره گواهان از ایشان سؤال شود هداهد نام نهاده بود. مردی پیش او آمد و چون از او پرسیده شد به خطا و یاوه‌سرایی افتاد. در این باره با او گفتگو کرد و عبدالله بن شبرمه این بیت را خواند «پرسیدیم و توجه نکردند و پرسش ما عمومی بود، آری چه بسیار شخص گرامی که هداهد او را از پای می‌افکند»<sup>۲</sup>.

### عمارة بن قعقاع بن شبرمة ضبئی

سفیان بن عیینة می‌گوید \* عمارة برادرزاده عبدالله بن شبرمة، و عبدالله بن عیسی برادرزاده محمد بن عبدالرحمان بن ابی لیلی‌اند و می‌گفتند که این دو از عموهای خود برتر و عالم‌ترند. ابن شبرمه به عماره گفت: مناسب است که عهده‌دار کاری در حیره شوی که سرزمین حیره با صلحی که عمر بن خطاب انجام داده گشوده شده است. عماره محدثی مورد اعتماد بوده است.

### یزید بن قعقاع بن شبرمة ضبئی

از او هم گاهی روایت شده است.

### حسین بن حسن کندی

محدثی مورد اعتماد و عهده‌دار قضاوت کوفه بوده است.

۱. اذا نحن اعتمنا و طال بنا الکرى

اتانا باحدى الراحتين عیاض

فکم من کریم طحطحتہ الهداهد

۲. سألنا فلم یألوا و عمّ سؤلنا

## غیلان بن جامع محاربی

سرپرست قضاوت کوفه گردید و به روزگار حکمرانی یزید بن عمر بن هبیره بر عراق در گذشته است. هنگامی که مسوده - سیه جامگان؟ - به عراق آمدند همان آغاز کار غیلان را میان واسط و کوفه کشتند. او ان شاء الله مورد اعتماد بوده است.

## ابراهیم بن محمد بن منتشر همدانی

مورد اعتماد بوده است.

## محوّل بن راشد بن ابی راشد نهدی

از وابستگان و آزادکردگان ایشان است. او در آغاز خلافت منصور در گذشته است و ان شاء الله مورد اعتماد بوده است.

## عمیر بن یزید

ابن ابی غریف همدانی. در آغاز خلافت منصور در گذشته است.

## حجاج بن عاصم محاربی

عده دار قضاوت در کوفه شد. گوید فضل بن دکین، از گفته سفیان ثوری ما را خبر داد که می گفته است: حجاج را روز جمعه یی دیدم و جمعه بعد پیکرش را بر تابوت دیدم. حجاج به روزگار حکومت امویان در گذشته است.

## ابو حیان تیمی

نامش یحیی و پسر سعید است. محدثی مورد اعتماد و او را حدیثهای پسندیده‌یی است.

## موسی جُهَنی

کنیه‌اش ابو عبدالله و محدثی مورد اعتماد و کم حدیث است.

## حسن بن حر

کنیه‌اش ابو محمد و از وابستگان تیره صیداء از قبیله اسد خزیمه است. او در مکه به سال یکصد و سی و سه درگذشته است. محدثی مورد اعتماد و کم حدیث بوده است.

## ولید بن عبدالله بن جُمَیع خزاعی

از نژادگان قبیله خُزاعه و محدثی مورد اعتماد و او را حدیثهایی بوده است.

## صَلْت بن بهرام

از خاندان تیم الله بن ثعلبه است و ان شاء الله مورد اعتماد بوده است.

## حَنَش بن حارث بن لقیط نخعی

محدثی مورد اعتماد و کم حدیث بوده است.



## وقاء بن ایاس اسدی

کنیه اش ابو یزید و ان شاء الله مورد اعتماد بوده است.

## بدر بن عثمان

از بردگان آزاد کرده و وابسته خاندان عثمان بن عفان بوده است. خانه اش نزدیک مسجد کوفه و کنار باب الفیل بوده و او را حدیثهایی است.

## سعید بن مرزبان

کنیه اش ابوسعید و بقال و از آزادکردگان و وابستگان حذیفه بن الیمان و محدثی کم حدیث بوده است.

## سلیمان بن یُسَیْر

کنیه اش ابوالصبح و آزاد کرده و وابسته حجاج بن ارطاة نخعی بوده است.

## عُبَیْدَةُ بن مُعْتَبِ ضَبَّی

کنیه اش ابو عبدالکریم و کور و به راستی محدثی ضعیف بوده است و گاهی سفیان ثوری از او روایت کرده است.

## زکریاء بن ابی زائده

وابسته محمد بن منتشر همدانی است.

گوید فضل بن دکین ما را خبر داد که: «زکریا به سال یکصد و چهل و هشت درگذشته است و مرگش به روزگار خلافت منصور بوده است. محدثی مورد اعتماد و پرحدیث است.

### ابان بن عبدالله بن صخر بن عیلة بجلی

کنیه پدر بزرگش صخر، ابو حازم و از اصحاب حضرت ختمی مرتبت بوده است. ابان به روزگار خلافت منصور در مکه درگذشته است.

### صباح بن ثابت بجلی

از نژادگان قبیله بجیله و پیشنماز مسجد جریر بن عبدالله بجلی و مردی سخت خردمند و عاقل بوده و به روزگار خلافت منصور درگذشته است.

### عبدالرحمان بن زبید یامی

کنیه ابواشعث داشته است. او یک سال پس از قیام سپیدجامگان<sup>۱</sup> و گویا به سال یکصد و چهل و شش یا یکصد و چهل و هفت در خلافت ابو جعفر منصور درگذشته است.

### سعید بن عبید طایی

کنیه ابوهذیل داشته است. فرزندان اسد بن خزیمه دایی های او بوده اند و خانه سعید در محله ایشان قرار داشته و عهده دار پیشنمازی برایشان بوده است و به روزگار خلافت منصور درگذشته است.

۱. برای آگاهی بیشتر درباره «میصه» که از درباره به سپیدجامگان ترجمه شده است به ترجمه فرق الشیعه نویختی، چاپ مرحوم دکتر مشکور، ص ۱۱۶ مراجعه شود.

### موسی صغیر

پسر مسلم طحان بوده است.

گوید احمد بن عبدالله بن یونس ما را خبر داد و گفت شنیدم می گفتند: موسی صغیر طحان کنار مقام ابراهیم (ع) در حال سجده در گذشته است.

### معرف بن واصل

از خاندان عمرو بن سعد بن زید مناة بن تمیم است.

گوید احمد بن عبدالله بن یونس ما را خبر داد و گفت: معرف که گرفتار فتق بود پیشنماز مسجد خاندان عمرو بن سعد بود. او در سفر و در شهر هر سه روز یکبار قرآن را ختم می کرد. شصت سال بر قوم خود پیشنمازی کرد و چون نماز در نظرش بسیار مهم بود هرگز در نماز خود سهو نکرد.

### عیسی بن مغیره

کنیه ابو شهاب داشت. محمد بن عبید گفت که او را دیدم.

### ابو بحر هلالی

نامش احنف است.

### ابو بحر

او همان کسی است که حسن بن صالح از او روایت کرده است.

گوید و کعب می گفت: \* او پسر خواهر ما و همراه ما بود<sup>۱</sup> و من او را دیده بودم. نامش بُرید و پسر شداد بود.

### شوذب

پدر معاذ است.

### ابو عَدَّیْس

نامش منیع است.

### ابو عَنَبَس

نامش حارث است و او همان است که مسعر از او روایت می کند.

### طبقه پنجم

### محمد بن عبدالرحمان

ابن ابی لیلی بن بلال بن بلیل بن أُحیحَة بن جلاح انصاری. او از خاندان جحجبا بن کلفه از شاخه عمرو بن عوف قبیله اوس است.

همگی به اتفاق نظر برای ما گفته اند که \* او به سال یکصد و چهل و هشت در کوفه درگذشته است. محمد بن عبدالرحمان برای امویان عهده دار منصب قضاوت بود و سپس برای بنی عباس هم بر عهده گرفت و در آن روزگار عیسی بن موسی حکمران کوفه و نواحی آن بود.

۱. ظاهراً مقصود این است که مادر ابو بحر از قبیله کعب بوده است نه اینکه خواهر تنی او باشد و اینگونه تعبیر متداول بوده است.



فضل بن دکین ما را خبر داد که \* محمد بن عبدالرحمان بن ابی لیلی به هنگام مرگ به هفتاد و دو سالگی رسیده بود.

احمد بن عبدالله بن یونس از گفته ابو شهاب ما را خبر داد که می گفته است \* پسر ابی لیلی به ما گفت: من از کار پدرم چیزی به یاد ندارم جز اینکه می دانم که او را دو زن بود و دو خمره بزرگ سبز داشت. روزی فرش خود را کنار یکی از خمره ها و روز دیگر کنار دیگری می گسترد.

### اشعث بن سَوّار

از وابستگان قبیله ثقیف است. او چوب تراش و ساکن محله نخعی ها و خانه اش روبه روی مسجد حفص بن غیاث بوده است. در آغاز خلافت منصور در گذشته است و در حدیث ضعیف است.

### محمد بن سائب کلبی

سائب پسر بشر بن عمرو بن حارث بن عبدالحارث بن عبدالعزی بن امروالقیس بن عامر بن نعمان بن عامر بن عبدود بن کنانه بن عوف بن غنّرة بن زید لات بن رفیده بن ثور بن کلب است. کنیه محمد بن سائب کلبی، ابو نصر است. پدر بزرگش بشر بن عمرو پدرش سائب و دو عمویش عبید و عبدالرحمان همراه علی بن ابی طالب علیه السلام در جنگ جمل شرکت کرده اند. پدرش سائب بن بشر همراه مصعب بن زبیر کشته شده و ابن ورقاء نخعی درباره او چنین سروده است:

«چه کسی از من به عبید این پیام را می رساند که برادرش را با شمشیر هندی فرو کوفتم، اگر می خواهی بدانی کجاست او کنار دو دیر بدون بالین در افتاده است، آری با عمد شمشیر بران را بر سرش فرو آوردم و سفیان و محمد را یکی پس از دیگری سوگوار کردم.»<sup>۱</sup>

عَلَوْتُ اِحْمَاهُ بِالْحِمَامِ الْمَهْدِ

۱. مَنْ مَبْلَغٌ عَنِّي عُبَيْدًا بَانِي

سفیان و محمد دو پسر سائب هستند. محمد بن سائب در جنگ جماجم همراه عبدالرحمان بن محمد بن اشعث شرکت کرده است. محمد بن سائب عالم به تفسیر و انساب و اخبار عرب است و به سال یکصد و چهل و شش و روزگار خلافت منصور در کوفه درگذشته است.

محمد بن سعد می گوید: همه این ها را پسرش هشام بن محمد بن سائب برای من بازگو کرد. محمد بن سائب دانای به تفسیر و نسب و اخبار و جنگهای اعراب است. برخی هم گفتند که این چنین نیست به ویژه در روایت خود به راستی ضعیف است.<sup>۱</sup>

### حجاج بن ارطاة

ابن ثور بن هبیره بن شراحیل بن کعب بن سلامان بن عامر بن حارثة بن سعد بن مالک بن نخع از قبیله مذحج است. و کنیه اش ابوارطاة و مردی مهتر و گرانمایه و از جمله دوستان ابوجعفر منصور بوده است و با او همنشینی داشته است. منصور او را همراه مهدی کرده بود و او همواره با مهدی بود و سرانجام در ری که مهدی در آن هنگام ساکن آن جا بود به روزگار خلافت منصور درگذشت. حجاج در حدیث ضعیف بوده است.

### ابوجناب کلبی

نامش یحیی و پسر ابی حیه و در حدیث ضعیف است. او به سال یکصد و چهل و هفت و به روزگار خلافت منصور در کوفه درگذشته است.

→

فان كنت تبغى العلم عنه فانه

مقیم لدى الدیرین غیر مؤید

و عمداً علوت الرأس منه بصارم

فانكلمته سفیان بعد محجد

۱. کتبه محمد بن سائب در الفهرست به صورت ابونصر آمده است. برای آگاهی بیشتر درباره او و پسر دانشمندش هشام به

بحث ارزنده ابن ندیم مراجعه شود که پیش از صدکتاب از آثار هشام را برشمرده است. الفهرست چاپ مرحوم رضا

نجدد، تهران، ۱۳۵۰ ش، ص ۱۱۰-۱۰۷.

## ابان بن تغلب ربعی

به روزگار خلافت ابو جعفر منصور و هنگامی که عیسی بن موسی حکمران کوفه بوده درگذشته است. محدثی مورد اعتماد است و شعبه از او روایت می کند.

## محمد بن سالم

ابو سهل عبّسی مؤلف کتاب فرائض - دانای به مسائل میراث - است. او محدثی پر حدیث ولی ضعیف بوده است.

## ابوکبران مرادی

نامش حسن و پسر عقبه است.

## بشیر بن سلمان نهدی

آزاد کرده و وابسته ایشان است<sup>۱</sup>. کنیه اش ابواسماعیل و خانه و سکونتش در محله همدان و پیری کم حدیث بوده است.

## بشیر بن مهاجر

او نیز آزاد کرده و وابسته است. ساکن محله غنی بوده<sup>۲</sup> ولی وابسته ایشان نبوده است.

۲۰۱. نهاد نام شاخه‌یی از قبیله فضاة و قحطانی است. غنی نام گروهی از قبیله اسد که نسب ایشان به عروة بن زبیر می رسد. به فلفشندی، نه‌ایة الارب فی معرفة انساب العرب، چاپ علی خاقانی، بغداد، ۱۳۷۸ ق، ص ۳۵۷ و ۳۹۴ مراجعه فرمایند.

### بُکَیْر بن عامِر بجلی

کنیه‌اش ابواسماعیل و ان‌شاءالله مورد اعتماد بوده است.

### محلّ بن مُخْرَز ضَبّی

کنیه‌اش ابویحیی و کور و در حدیث ضعیف بوده است.

کنیه‌اش ابویحیی و کور و در حدیث ضعیف بوده است.

### محمد بن قیس اسدی

از نژادگان خاندان والبه و کنیه‌اش ابونصر و ان‌شاءالله مورد اعتماد بوده است.

### طلحة بن یحیی بن طلحة بن عبیدالله

ابن عثمان بن عمرو بن کعب بن سعد بن تیم بن مُرّه. محدثی مورد اعتماد و او را حدیثهای پسندیده‌یی است.

### عبدالرحمان بن اسحاق

کنیه‌اش ابوشیبه و در حدیث ضعیف بوده است. او از شعبی روایت کرده است. او همان است که ابومعاویه ضریر و محدثان کوفه از او روایت کرده‌اند. عبدالرحمان بن اسحاق مدینی در حدیث از این عبدالرحمان بن اسحاق استوارتر است و او همان کسی است که اسماعیل بن عُلَیْه و محدثان بصره از او روایت کرده‌اند.



## اسحاق بن سعید بن عمرو

ابن سعید بن عاص بن سعید بن عاص بن أمیه. احادیثی داشته و گاهی از او روایت شده است.

## عُمر بن ذر

ابن عبدالله همدانی. از خاندان مُرهبه و کنیه‌اش ابوذر و داستان‌سرا بوده است. محمد بن سعد می‌گوید که محمد بن عبدالله اسدی می‌گفت: \* عمر بن ذر به سال یکصد و پنجاه و سه و روزگار خلافت ابوجعفر منصور درگذشته است. او از پیروان مرجئه بوده و چون درگذشت سفیان ثوری و حسن بن صالح در تشییع پیکرش شرکت نکردند. عمر بن ذر محدثی پرحدیث و ان شاءالله مورد اعتماد بوده است.

## عقبه بن ابوصالح

گاهی از او روایت شده است.

## عقبه بن ابی عیزار

از وابستگان خاندان اُود از قبیله مدحج و کم حدیث بوده است.

## عبدالعزیز بن سیاه

از آزادکردگان و وابستگان قبیله اسد و از برگزیدگان و نیکان است. او را حدیثهایی است. او با حبیب بن ابی ثابت در یک خانه ساکن بوده و به روزگار خلافت منصور درگذشته است.

## یوسف بن صُهَیب

گوید ابونعیم می گفت: یوسف میان خاندان بَدَاء که از قبیلهٔ کنده‌اند زندگی می کرد و گمان می کنم وابستهٔ ایشان است.

## یونس بن ابی اسحاق سبیعی

کنیه اش ابواسرائیل و سالخورده بوده است. او از عموم مشایخ پدر خویش روایت کرده و او را حدیثهای بسیاری است و ان شاء الله مورد اعتماد بوده است. یونس در کوفه به سال یکصد و پنجاه و نه درگذشته است.

## داود بن یزید بن عبدالرحمان اودی

از قبیلهٔ مَذَجِج و ضعیف بوده است. با این حال او را حدیثهای پسندیده‌یی است.

## برادرش، ادريس

ابن یزید بن عبدالرحمان اودی. او پدر عبدالله بن ادريس است و او را حدیثهایی است.

## عبدالله بن حبيب بن ابی ثابت

او شیخی است که ابونعیم و قبیصة بن عقبه از او روایت کرده‌اند.

## فطر بن خلیفة حنّاط

کنیهٔ ابوبکر داشته و اندکی پس از مرگ علی بن حی در کوفه درگذشته است. گویا به سال

یکصد و پنجاه و پنج به روزگار خلافت منصور در گذشته است و ان شاءالله مورد اعتماد بوده است. و برخی از مردم او را ضعیف می‌شمردند. و کیع و ابونعیم و جز آن دو از او گاهی روایت کرده‌اند. او به کسی اجازه نمی‌داد که در حضور او چیزی بنویسد. او دارای عمری دراز و دیدار با مشایخ گذشته بود، از ابووائل و جز او روایت کرده است.

## ابو حمزه ثمالی

نامش ثابت و پسر ابی صفیه است. به روزگار خلافت منصور در گذشته و ضعیف بوده است.<sup>۱</sup>

## مسعر بن کدام

ابن ظهیر بن عبیدالله بن حارث بن عبدالله بن عمرو بن عبدمناف بن هلال بن عامر بن صعصعة. کنیه‌اش ابوسلمه بوده است.

محمد بن عبدالله اسدی گوید: مسعر به سال یکصد و پنجاه و دو در کوفه در گذشته است. و ابونعیم - فضل بن دُکین - گوید: به سال یکصد و پنجاه و پنج و روزگار خلافت منصور در گذشته است.

کسی که از سفیان بن عیینه شنیده بود مرا خبر داد که می‌گفته است: گاهی می‌دیدم کسی پیش مسعر می‌آمد و حدیثی را نقل می‌کرد و با آنکه مسعر از او داناتر بود خاموش می‌ماند و گوش می‌داد.

هیشم می‌گوید: مسعر هیچ حدیثی را جز در مسجد جامع نشنیده و جز در همان مسجد به دیگران بیان نکرده است. گوید: او را مادری سخت پارسا بود. مسعر همراه او نمدی برمی‌داشت و با مادر راه می‌افتاد چون به مسجد می‌رسیدند نمد را برای مادر خود

۱. جای شگفتی است که محمد بن سعد، مردی بزرگ و محدثی گرانمایه و مؤلفی ارجمند مانند جناب ابو حمزه را ضعیف می‌شمرد لایحه به گناه پیوستگی او به محضر حضرات سجاد و باقر و صادق و کاظم علیهم السلام. برای آگاهی خوانندگان ارجمند گفته ابن ندیم، الفهرست، صفحه ۳۶ ترجمه می‌شود. او در بخش کتابهای تألیف شده در تفسیر چنین می‌نویسد: کتاب تفسیر ابو حمزه ثمالی که نامش ثابت و نام پدرش دینار و کنیه پدرش ابوصفیه است، ابو حمزه از یاران علی علیه السلام و از محدثان نجیب و مورد اعتماد است و با ابوجعفر باقر (ع) همنشینی داشته است. لطفاً به نجاشی، رجال، ص ۱۱۵ و جامع الرواة، ج ۱۱، ص ۱۳۴ مراجعه شود.

می‌گسترد و مادرش بر آن به نماز می‌ایستاد. مسعر خود به بخش جلو مسجد می‌رفت و نمازش را می‌گزارد و سپس می‌نشست و هر که می‌خواست پیش او می‌رفت و او برایش حدیث می‌کرد و آن‌گاه پیش مادر برمی‌گشت. نمد او را برمی‌داشت و همراه مادر برمی‌گشت. او را جایگاهی جز مسجد و خانه‌اش نبود. مسعر پیر و مرجئه بود و چون درگذشت سفیان ثوری و حسن بن صباح بن حی در تشییع پیکرش شرکت نکردند.

### مالک بن مغول

ابن عاصم بن مالک بن غزیه بن حارثه بن خدیج بن جابر بن عوذ بن حارث بن صهبیه بن انمار و انمار همان بجیله است. کنیه مالک، ابو عبدالله بوده و در پایان ذی‌حجه سال یکصد و پنجاه و هشت در کوفه و در همان ماهی که منصور در آن دیده از جهان فرو بست درگذشته است.

همه این‌ها را نوۀ مالک یعنی صقر پسر عبدالرحمان پسر مالک بن مغول به من خبر داد. مالک بن مغول محدثی مورد اعتماد و امین و فاضل و پسندیده و پرحدیث بوده است.

### ابوشهاب اکبر

نامش موسی و پسر نافع است و وابسته به بنی‌اسد است. او از سعید بن جبیر و عطاء و مجاهد روایت کرده است. ثوری و شریک و حفص و وکیع و ابن نمیر از او روایت کرده‌اند. محدثی مورد اعتماد و کم‌حدیث بوده است.

### ابو عمیس

نامش عتبه و پسر عبدالله بن عتبه بن عبدالله بن مسعود هذلی و همپیمان بنی‌زهره است. ابو عمیس محدثی مورد اعتماد بوده است.



## مسعودی

نامش عبدالرحمان و پسر عبدالله بن عتبة بن عبدالله بن مسعود است.<sup>۱</sup> او در بغداد درگذشته و محدثی مورد اعتماد و پرحدیث است جز اینکه در پایان عمر گرفتار اختلاط شده و مطالب را درهم می آمیخته است. پیشینیان از او روایت کرده اند.

### عبدالجبّار بن عباس شَبامی

از قبیله همدان است. در او ضعفی بوده و گاه از او روایت شده است.

### أُمّی بن ربیعَة صیرفی

گوید ابواسامه می گوید \* کنیه او عبدالرحمان بوده است. او محدثی مورد اعتماد و کم حدیث است.

### بشام صیرفی

او از ابو جعفر محمد بن علی - حضرت باقر علیه السلام - روایت کرده است. ابونعیم - فضل بن دکین - می گوید \* گمان می کنم که بشام برده بوده است و نمی دانم پدرش کیست. او کنار حمام عنتره ساکن بود. کنیه اش ابو عبدالله است و گاهی از ابو جعفر محمد بن علی - حضرت باقر (ع) - روایت کرده است.

۱. یعنی برادر ابوعمیس است. از این محدث در همین کتاب و کتابهای دیگر بسیار حدیث آمده است و نباید او را با مسعودی مورخ بزرگ قرنهای سوم و چهارم اشتباه کرد.

## موسی بن قیس خُزرمی

کنیه اش ابو محمد و از نژادگان خُزرمی هاست. او محدثی کم حدیث بوده و به روزگار خلافت منصور درگذشته است.

## داود بن نُصیر طایی

کنیه اش ابوسلیمان و از نژادگان قبیله طای است. او حدیث و فقه را آموخته بود و نحو و تاریخ جنگها و کارهای مربوط به مردم را فرا گرفته بود و سپس پارسایی پیشه کرده و در این مسائل سخنی نمی گفت.

فضل بن دکین می گوید ابوداود خُزرمی، از گفته یکی از همنشین های داود طایی ما را خبر داد که می گفته است: \* بیست شب پیپی پیش او می رفتم و فقط درباره حدیث - و علوم آن - گفتگو می کردیم. روزی به من گفت: آن چیزها که پیش از این درباره اش با من گفتگو می کردی چه بود؟ هرگز درباره آنها سخن مگو و پیش من چیزی از آن به میان میاور.

فضل بن دکین گوید از زفر شنیدم که می گفت: \* من و داود طایی پیش اعمش رفتیم. داود گفت: اینک صدایی را می شنوی که روزگاری است آن را شنیده ای - بعیدالعهد شده ایم. اعمش گفت: به خدا سوگند اهمیتی نمی دهم که به یاد من نباشی. داود گفت: شگفتا کسی جز تو را ندیده ام که پس از روزگاری بخواهند به او نزدیک شوند و سودی نبخشند. فضل بن دکین می گوید: \* هرگاه داود طایی را می دیدم شبیه قاریان نبود، بلکه شب کلاه سیاه بلندی بر سر داشت - سرداری بلند سیاهی بر تن داشت. از آنهایی که بزرگانان می پوشند و او بیست سال یا چیزی کمتر از آن در خانه اش نشست تا درگذشت. گوید: من هم به تشییع جنازه اش رفتم ولی از ازدحام و بسیاری مردم تابوتش را ندیدم. داود طایی به سال یکصد و شصت و پنج به روزگار خلافت مهدی درگذشت.

## سُوَید بن نجیح

او پدر قطبه است. او در محلهٔ قبیلهٔ بنی حرام می‌نشست و همسایهٔ اعمش بود. به روزگار خلافت امیر مؤمنان منصور درگذشت.

## محمد بن عبیدالله عَرَزَمی فزاری

او احادیث بسیار شنیده و نوشته بود ولی همه کتابها - نوشته‌های - خود را به خاک سپرد. و پس از آن برای مردم حدیث نقل می‌کرد و حال آنکه نوشته‌هایش از میان رفته بود و بدین سبب مردم حدیث او را ضعیف و سست می‌شمردند. او در پایان خلافت منصور درگذشت.

## حسن بن عُمارة بَجَلِی

کنیه‌اش ابو محمد و از وابستگان قبیلهٔ بجیله است. او به سال یکصد و پنجاه و سه به روزگار خلافت منصور درگذشته و در حدیث ضعیف بوده است تا آنجا که برخی از محدثان حدیث او را نمی‌نویسند.

## هارون بن ابی ابراهیم ثقفی

او همان هارون بربری است. عبدالله بن ادریس و جز او از هارون روایت کرده‌اند. پیش او حدیثهای پسندیده‌ی بود.

## مُجَمع بن یحیی انصاری

از خاندان جاریهٔ بن عطف و از مردم مدینه بوده که ساکن کوفه شده است. کوفیان از او روایت کرده‌اند و او را حدیثهایی است.

### ابو حنیفه

نامش نعمان و پسر ثابِت و آزاد کرده و وابسته خاندان تیم الله بن ثعلبه از قبیله بکر بن وائل بوده است. او معتقد به رای است. همگان بر این متفقند که در بغداد به ماه رجب یا شعبان سال یکصد و پنجاه به روزگار خلافت منصور در گذشته است.

محمد بن عمر واقدی از گفته حماد بن ابی حنیفه ما را خبر داد که می گفته است  
 \* ابو حنیفه در هفتادسالگی در گذشته است.

محمد بن عمر واقدی می گوید \* به هنگام مرگ او در کوفه و منتظر آمدن او بودم که خبر مرگش برای ما رسید. او در حدیث ضعیف بوده است.

### ابوزوق

نامش عطیه و پسر حارث و از نژادگان شاخه‌یی از قبیله همدان بوده است که به آنان بنی وثن می گفته‌اند. او صاحب تفسیر است و از ضحاک بن مزاحم و جز او روایت کرده است.

### ابو یعفر صغیر

او کسی است که عبدالله بن ثَمیر و حفص بن غیاث و محمد بن فضیل بن غزوان و یحیی بن زکریاء بن ابی زائده از او روایت کرده‌اند. نام ابو یعفر، عبدالرحمان و نام پدرش عبید و نام نیای او نسطاس و از قبیله بگاء است. منصور بن معتمر گاهی از پدر ابو یعفر یعنی عبید بن نسطاس روایت کرده است.

### سری بن اسماعیل همدانی

از نژادگان شاخه صائدی‌های قبیله همدان است. او دبیر شعبی بوده و احکام میراث را از او روایت کرده است و مسائلی دیگر هم از او نقل کرده است. سری محدثی کم حدیث بوده و



قضاوت کوفه را بر عهده داشته است.

### اسماعیل بن عبدالملک بن رُفیع

برادرزاده عبدالعزیز بن رفیع و آزاد کرده و وابسته خاندان و البه قبیله اسد بن خزیمه است. به روزگار خلافت ابو جعفر در گذشته است.

### سَلْمَةُ بن نَبِیْط

### دَلْهَمَ بن صالح

از نژادگان قبیله کنده است و به روزگار خلافت منصور در گذشته است.

### محمد بن علی سَلْمی

گاهی از او روایت کرده‌اند.

### عیسی بن عبدالرحمان سَلْمی

از نژادگان ایشان بوده و دیربازی است که در گذشته است یعنی به روزگار خلافت منصور.

### سَعْد بن اوس عَنبِسی

از نژادگان ایشان است.

## طبقه ششم

## سفیان بن سعید

ابن مسروق بن حبیب بن رافع بن عبدالله بن موهبة بن اُبی بن عبدالله بن منقذ بن نصر بن حارث بن ثعلبة بن عامر بن ملک بن ثور بن عبدمناة بن اُد بن طابخه بن الیاس بن مُضَر بن نزار. کنیه ابو عبدالله داشته است.

محمد بن سعد می گوید که محمد بن عمر واقدی گفت: «سفیان به سال نود و هفت هجری به روزگار خلافت سلیمان بن عبدالملک زاده شد. محدثی مورد اعتماد، امین، استوار و پرحدیت و سخن او حجت بود. و همگان برای ما اتفاق نظر دارند که او در شعبان سال یکصد و شصت و یک به روزگار خلافت مهدی درحالی که در شهر بصره مخفی بود درگذشت.

عقان بن مسلم از گفته خالد بن حارث، از سفیان ما را خبر داد که حماد بن ابی سلیمان می گفته است: «در این جوان شایستگی و نبوغی است، یعنی در سفیان. قبیصة بن عقبه ما را خبر داد و گفت از سفیان شنیدم می گفت: «پدرم با من مدارا می کرد و بر کار من نظارت می نمود و آنچه از حدیث فرامی گرفتم او را خوش نمی آمد - به آن اندازه خشنود نبود.

خلف بن تمیم ما را خبر داد و گفت از سفیان شنیدم که می گفت: «دل خود را چنان می یابم که در مکه و مدینه و همراه با قومی که غریب و فقط خانه و عباپی دارند اصلاح می پذیرد.

قبیصة بن عقبه ما را خبر داد و گفت مردی از گفته سفیان مرا خبر داد که می گفته است: «این دانش - حدیث - را فراگیرید و چون فرا گرفتید آن را نیکو حفظ کنید و چون آن را حفظ کردید آن را خود به کار بندید و چون خود به آن عمل کردید و آن را به کار بستید آن گاه آن را منتشر سازید.

بگار ما را خبر داد و گفت سفیان ثوری بسیار عرضه می داشت: «بارخدا یا از گزند به سلامت دار به سلامت.